

تجاوز امریکا

افغانستان

نویسنده: شاپین فیروز افضلی

تجاوز آمریکا به افغانستان

شاهین فیروز افضلی



تهران - ۱۳۸۲

AFGHANISTAN CENTRE AT KABUL UNIVERSITY



3 ACKU 00013245 5

افضلى، شاهين فيروز، ۱۳۳۰ -
 تجاوز آمريکا به افغانستان / مؤلف شاهين فيروز افضلى - تهران
 آډينه گل مهر، ۱۳۸۲
 ۹۶ ص.
 ISBN 964 - 95105 - 6 - 7
 فهرستونومى براساس اطلاعات فيبا
 کتابنامه، ص. ۹۵
 ۱. افغانستان -- تاريخ -- جمله آمريکا، ۱۳۸۵، ۲. افغانستان -- سياست
 و حکومت -- فرد ۱۴، الف. عنوان
 ۳ ت ۷۳ الف / ۳ / ۳۷۱ DS ۹۵۸ / ۱۰۴۴
 کتابخانه ملي ايران
 ۱۱۳۳۳ - ۸۲۳ م



نشر آډينه گل مهر

تلفن: ۹۴-۲۳۶۷-۰۹۱۳

تجاوز آمريکا به افغانستان

مؤلف: شاهين فيروز اصلى

چاپ اول، زمستان ۱۳۸۲

تيراژ: ۱۰۰۰ جلد

چاپ: دانشمند

حق چاپ و نشر راى ناشر محفوظ است.

شابک ۷-۶-۹۵۱۰۵-۹۶۴-۹۵۱۰۵-۶-۷-۹۶۴-۹۵۱۰۵-۶-۷ ISBN 964 - 95105 - 6 - 7

۱۰۰۰ تومان

«فهرست مطالب»

صفحه	عنوان
۵	مقدمه
۹	روز انفجارها
۱۲	زندگی و مرگ برج‌های دوقلو (۲۰۰۱-۱۹۷۳)
۱۳	درباره مرکز تجارت جهانی آمریکا بیشتر بدانیم
۱۵	توان نیروی هوایی افغانستان
۱۵	افغانستان در یک نگاه
۱۶	سرآغاز
۱۷	نیروی هوایی اتحاد شمال
۱۹	نیروی هوایی طالبان
۲۰	رزم هوایی
۲۱	سقوط طالقان
۲۳	بازی گردان‌های خارجی
۲۵	باران مرگ بر فراز افغانستان
۲۶	آغاز حملات
۲۸	به دست گرفتن کنترل آسمان افغانستان
	ترکیب هواپیماهای شناسایی و بمب‌های سنگرشکن بر ضد
۳۱	بن‌لادن
۳۲	حملات نیروهای عملیات ویژه
۳۳	نقش کلیدی بمب افکن‌های B-52
۳۵	آخرین تحولات

فصل چهارم: بمب‌های ۷۰۰۰ کیلویی از آسمان افغانستان فرو می‌ریزد

۳۷

تطبیق عملیات هواپیماهای نیروی دریایی با ویژگی‌های جنگ

افغانستان ۳۷

بمباران فرشی مواضع طالبان ۴۲

به دام افتادن نیروهای طالبان و القاعده در کندوز ۴۵

عملیات ویژه برای شکار رهبران القاعده ۴۷

آغاز مرحله دوم عملیات نظامی ۵۱

فصل پنجم: بیوه سیاه پوش «توراورا» همچنان ملتهب ۵۳

سقوط قندهار و پایان کار طالبان ۵۳

توراورا آخرین صحنه تبرد ۵۵

بمب‌افکن‌های سنگین در جنگ افغانستان ۶۲

فصل ششم: آمریکا احمد شاه مسعود را ترور کرد ۶۷

ترور احمد شاه مسعود ۶۸

احمد شاه مسعود در یک نگاه ۶۹

در سوگ مسعود ۷۰

۲۸ سال مبارزه احمدشاه مسعود ۷۱

بن لادن ۷۶

محمد عمر ۷۷

فصل هفتم: خلاصه رویدادها در افغانستان ۷۹

مخلفیاف باید از ملت افغانستان عذرخواهی کند ۸۳

پارلمان و قانون اساسی افغانستان ۸۴

فصل هشتم: ریشه‌های اختلافات مرزی افغانستان و پاکستان ۸۵

قرارداد گندمک و خط دوراند ۸۶

خط دوراند Line Durand ۸۶

«گور و ایدال»: منتظریم افغان‌ها ملت آمریکا را آزاد کنند ۹۰

مقدمه

بی‌شک در تاریخ جهان روز ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ ه. ش (۱۱ دسامبر ۲۰۰۱ میلادی) به عنوان یک روز فراموش نشدنی ثبت خواهد شد. آمریکا بعد از انفجارهایی که کاخ‌های شیطانی‌اش را با خاک یکسان کرد انگشت اتهام را به سوی اسامه بن لادن سعودی تبار و رهبر القاعده دراز کرد و او را مسئول انفجارهای ۱۱ سپتامبر خواند.

تحلیل‌گران سیاسی و آزاد جهان همه متفق‌القول‌اند که مسئول این حوادث یهودیان صهیونیست و با نفوذی که در مشاغل کلیدی دولت آمریکا کار می‌کردند بودند و نمونه روشن آن حاضر نشدن S000 کارمند - یهودی مرکز تجارت جهانی در روز حادثه است.

اف. بی. آی آمریکا اسامی ۱۹ هوایما ربایی را که چهار هوایما را ربوده بودند منتشر کرد، که همه این ۱۹ رباینده مسلمان، عرب و از خاور میانه هستند اما دفاتر و نمایندگی‌های توزیع کننده‌ای بلیت‌های مسافرین هوایماهای ربوده شده، اسامی منتشره اف. بی. آی را تکذیب کرده و لیست دیگری را از مسافرین ارایه کردند که با اف. بی. آی تفاوت زیاد داشت.

احمد شاه مسعود معاون اول رئیس جمهور و وزیر دفاع دولت افغانستان به دست یهودیان صهیونیست عرب تبار که از طرف سازمان جاسوسی سیا مأموریت یافته بودند مورد حمله انتحاری قرار گرفت به شدت زخمی و چند روز بعد شهید شد، در این وقت کاخ سفید حمله انتحاری به جان مسعود را به

طالبان و القاعده نسبت داد تا در آینده با یاران مسعود در یک صف علیه طالبان و القاعده قرار بگیرند.

دو روز بعد، انفجارهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به وقوع پیوست و آمریکا بن لادن را به عنوان مسئول این حوادث متهم کرد اما بن لادن رد کرد، ولی از نقش آفرینان این انفجارها ستایش کرد.

آمریکا جنایتکار به بهانه دستگیری بن لادن به افغانستان تجاوز کرد، تجاوزی که در جریان آن هزاران افغان کشته یا مجروح شدند و نیمی از جمعیت ۲۶ میلیونی افغانستان آواره و سرگردان در داخل و خارج گردیدند، آمریکا یک حکومت طرفدار غرب به رهبری حامد کرزای تأسیس کرد. کرزای چهره منتخب آمریکا و تابعیت آمریکایی دارد.

آمریکا و سازمان ملل بعد از تشکیل حکومت موقت کرزای در کابل بالغ بر ۲۲۰۰۰ سرباز و نظامی وارد افغانستان کرده که از جمله ۱۵۰۰۰ آمریکایی و بقیه آن‌ها مربوط به سازمان ملل متحد است که از کشورهای اروپایی هستند. وظایف آخرین نیروها جلوگیری از اقدامات نظامی طالبان و القاعده و گروه‌های تروریستی است. از آغاز تجاوز آمریکا به افغانستان تا کنون که تقریباً دو سال و چند ماه می‌گذرد طالبان جای خود را به نیروهای ربانی و حکمتیار داده، طبق گزارش‌های خبرگزاری‌های جهان هر روز ما شاهد شلیک موشک‌ها و انفجار مین‌ها در پایگاه‌های آمریکایی‌ها و خارجی‌ها در افغانستان هستیم. اگر این جریان‌ها ادامه پیدا کند آمریکایی‌ها به سرنوشت روس‌ها گرفتار شده و مجبور به ترک افغانستان خواهد شد.

افغانستان با آن سوابق درخشان کفر ستیزی و آزادی خواهی، بزرگترین قدرت‌های تجاوزگر جهان همچون اسکندر، چنگیز خان مغول، انگلیس‌ها و روس‌ها را شکست داده و این بار نوبت آمریکاست. شکست امپراتوری شیطانی آمریکا از انفجارهای کاخ‌های آسمان خراش دوقلو در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شروع و اتمام فروپاشی شیطان بزرگ «آمریکا» تجاوز به افغانستان است.

کتاب «تجاوز آمریکا به افغانستان» که در دسترس شما قرار دارد، حاوی مطالب ذیل می‌باشد:

انفجارهای ۱۱ سپتامبر - آشنایی با افغانستان - سلاح‌های په‌کار برده شده‌ی آمریکا در جنگ افغانستان - ترور احمد شاه مسعود که به نقل از رسانه‌های بین‌المللی مورد بحث قرار می‌گیرد.

والسلام: شاهین فیروز افضلی



روز انفجارها

صبح روز سه شنبه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (بیستم شهریور ۱۳۸۰) برای مردم آمریکا و جهان روزی مانند روزهای دیگر بود. از ساعات ۷ بامداد میلیون‌ها نفر از سکنه نیویورک و واشنگتن و سایر شهرهای ایالات شرقی آمریکا، مثل روزهای دیگر هفته، با اتومبیل‌های شخصی یا قطار و اتوبوس عازم محل کار خود شدند. در نیویورک بیش از چهار میلیون نفر از مردم که در مراکز تجاری شهر در جزیره «مانهاتان» کار می‌کنند، در حومه شهر زندگی می‌کنند و برای رسیدن به محل کارشان باید یک تا دو ساعت قبل از ساعت ۹ صبح که آغاز کار اداری و تجاری در نیویورک است به طرف محل کار خود حرکت کنند. قریب پنجاه هزار نفر کارکنان دو آسمان خراش ۱۱۰ طبقه‌ای مرکز تجارت جهانی در جنوب مانهاتان نیز از جمله کسانی بودند که از ساعت ۷ تا ۷/۵ صبح خانه‌های خود را ترک کردند تا قبل از ساعت ۹ در محل کار خود حاضر شوند.

از ساعت هشت صبح درهای بزرگ دو آسمان خراش مرکز تجارت جهانی برای کسانی که زودتر از دیگران در سرکار خود حاضر می‌شوند باز شد و تا ۱۵ دقیقه قبل از ساعت ۹ قریب بیست هزار نفر از کارکنان این مرکز در درون یکی از دو برج مرکز تجارت جهانی بودند. هنوز بیش از سی هزار نفر از کارکنان مرکز در ترافیک سنگین بامدادی راه خود را به سوی برج‌های ۱۱۰ طبقه می‌گشودند و یا در نزدیکی مرکز در حال پارک کردن اتومبیل‌های

خود بودند. آن‌ها که در پشت ترافیک سنگین، خشمگین و نگران این بودند که چند دقیقه دیرتر بر سرکار خود برسند و مورد مؤاخذه رئیس یا کارفرمای خود قرار بگیرند، نمی‌دانستند که چه شانس بزرگی به آن‌ها روی آورده و چگونه در ازای این چند دقیقه تأخیر از مرگی فجیع و دهشتناک جان به سلامت خواهند برد!

رأس ساعت هشت و چهل و پنج دقیقه قریب ده هزار نفر از کسانی که در پشت میزهای خود در برج شمالی نشسته و یا در راهروها و آسانسورها به طرف محل کار خود در حرکت بودند، با صدای ضربه و انفجار شدیدی که آسانخراش ۱۱۰ طبقه را تکان داد متوحش شدند. کسانی که در داخل آسمان خراش شمالی بودند تصور کردند زلزله‌ای به وقوع پیوسته یا مانند چند سال قبل بمبی در قسمتی از این بنای عظیم منفجر شده است. اما کسانی که بیرون ساختمان بودند و یا از پنجره‌های برج جنوبی به برج شمالی نگاه می‌کردند متوجه برخورد یک هواپیمای غول پیکر به طبقات بالای آسانخراش ۱۱۰ طبقه شمالی و دود غلیظی که به دنبال آن از بالای برج به آسمان می‌رفت شدند.

ده دقیقه بعد، در حالی که دود غلیظی آسمان جنوب مانهاتان را فراگرفته بود، دهها میلیون آمریکایی این منظره را بر صفحه تلویزیون‌های خود دیدند. مجریان برنامه‌های صبحگاهی تلویزیون‌های آمریکا که با عنوان Good morning America (صبح بخیر آمریکا) یا عناوین مشابه آن پخش می‌شود، ضمن پخش این تصاویر از احتمال انحراف مسیر هواپیما و تصادف سخن می‌گفتند و تمام کسانی هم که از فاصله نزدیک این منظره را می‌دیدند همین تصور را داشتند، تا این که در حدود ساعت ۹ صبح هواپیمای غول پیکر دیگری در آسمان دیده شد که به سوی آسانخراش‌ها در حرکت بود. نزدیک شدن این هواپیما به دو برج مرکز تجارت جهانی، که دود غلیظی از فراز یکی از آن‌ها به آسمان می‌رفت، سؤال برانگیز بود، ولی هیچ کس نمی‌توانست تصور کند که این هواپیما هم مانند هواپیمای نخستین خود را به یکی از دو

برج مرکز تجارت جهانی خواهد زد و فاجعه‌ای باورنکردنی به بار خواهد آورد. هواپیمای دوم در ساعت نه و سه دقیقه، یعنی درست هیجده دقیقه پس از هواپیمای اول، با چنان سرعتی خود را به طبقات میانی برج جنوبی مرکز تجارت جهانی کوفت که ساختمان شکافته شد و قطعات خرد شده آن از سمت دیگر برج بیرون ریخت. برخورد این هواپیما به برج جنوبی مرکز تجارت جهانی با آتش سوزی عظیمی همراه بود و شعله‌های آتش که از هر سو زبانه می‌کشید، نزدیک شدن یک فاجه عظیم، یعنی فروریختن برج بلند حکایت می‌کرد. در لحظه برخورد هواپیمای دوم به برج جنوبی، دوربین‌های تلویزیون‌های روی برج‌های مرکز تجارت جهانی متمرکز شده بود و ده‌ها و بلکه صدها میلیون نفر در سراسر جهان این منظره هولناک را با حیرت و وحشت نظاره می‌کردند.

در این ساعت روز، دیگر برای کسی تردیدی باقی نمانده بود که آمریکا در معرض یک تهاجم بی‌سابقه و وحشتناک تروریستی قرار گرفته است، و اگر هنوز کسانی در ارزیابی این واقعه متحیر و دو دل بودند، برخورد سومین هواپیما به یکی از اضلاع پنجگانه پنتاگون (ساختمان معروف وزارت دفاع آمریکا) در واشنگتن جای شک و تردیدی برای وقوع یک فاجعه عظیم و بی‌سابقه در تاریخ آمریکا باقی نگذاشت. هواپیمای سوم ساعت نه و چهل دقیقه، یعنی به فاصله کمتر از یک ساعت از هواپیمای اول، خود را به ضلع غربی پنتاگون کوفت و به دنبال یک آتش سوزی عظیم بخش بزرگی از این ساختمان پنج طبقه را فروریخت.

ساعت ۱۰ با مداد سه‌شنبه ۱۱ سپتامبر آسمان‌خراش جنوبی مرکز تجارت جهانی، که بعد از آسمان‌خراش شمالی مورد حمله قرار گرفته بود فرو ریخت و نیم ساعت بعد از آن آسمان‌خراش شمالی نیز با خاک یکسان شد. فروریختن این دو بنای عظیم، که بعد از ظهر همان روز به فروریختن ساختمان عظیم دیگری در کنار برج‌های شمالی و جنوبی مرکز تجارت جهانی انجامید از آنجا ناشی شد که مخازن سوخت هر دو هواپیما که خود را به دوبرج مرکز تجارت

جهانی کوفتند، برای تأمین سوخت هواپیما در فاصله پنج هزار کیلومتری شرق تا غرب آمریکا پر از بنزین بود و آتش گرفتن بنزین آن‌ها پس از برخورد به برج‌ها، چنان حرارتی به وجود آورد که اسکلت فلزی هر دو برج را ذوب کرد و فشار طبقات بالای هر دو برج بر طبقات میانی فروریختن آن‌ها را تسریع نمود.

همزمان با فروریختن برج‌های مرکز تجارت جهانی، خبر فاجعه دیگری آمریکایی‌های وحشت زده را لرزاند: یک هواپیمای دیگر که مانند سه هواپیمای قبلی ریوده شده و عازم واشنگتن بود در نزدیکی شهر «پتسبورگ» در ایالت پنسیلوانیا سقوط کرد. مقصد رایندگان هواپیما واشنگتن و برنامه آن‌ها کوبیدن هواپیما به کاخ سفید (مقر ریاست جمهوری) یا کاپیتول (ساختمان کنگره آمریکا) بود. علت سقوط هواپیما تا ساعتی که این سطور نوشته می‌شود در پرده ابهام است: روایت رسمی این است که هواپیما در نتیجه مقاومت خلبان و درگیری بین رایندگان و مسافران هواپیما سقوط کرده، ولی شایعاتی هم وجود دارد مبنی بر این که هدایت هواپیما نیز به دست رایندگان افتاده بود و نیروی هوایی آمریکا برای جلوگیری از انجام نقشه آنان، که انهدام کاخ سفید یا ساختمان کنگره بود، هواپیما را پیش از رسیدن به مقصد ساقط کرده است.

زندگی و مرگ برج‌های دوقلو (۲۰۰۱-۱۹۷۳)

بنای دو برج مرکز تجارت جهانی از سال ۱۹۶۶ آغاز و در سال ۱۹۷۳ میلادی به پایان رسید این دوینا که با همکاری یک گروه از آرشیکت‌ها به سرپرستی «مینورویاماساکی» فرزند مهاجر ژاپنی طراحی و ساخته شد، قرار بود با هزینه‌ای معادل ۳۵۰ میلیون دلار به پایان برسد. اما در نهایت با بودجه ۷۵۰ میلیون دلاری آماده فعالیت شد. در سال ۱۹۶۲ دیوید راکفلر آن زمان رئیس بانک کیس منهن بود با کمک برادرش نلسون راکفلر فرماندار وقت نیویورک و نیوجرسی را برای احداث ساختمان مرکز تجارت جهانی متقاعد

کرد. با احداث مجموعه‌ای از ۷ ساختمان، این مجموعه به بزرگترین مرکز تجاری جهان در آن زمان تبدیل شد در آن زمان برج‌های دوقلوی منتهن بلندترین ساختمان جهان با ۴۲۰ متر ارتفاع و ۱۱۵ طبقه بود که هر طبقه ۳۸۰۰ متر مساحت داشت، هریک از دو برج جنوب منتهن با ۴۳ هزار پنجره، جمعاً ۲۳۹ آسانسور و ۷۱ پله برقی همچون شهری عمودی جلوه می‌کرد و برای پی‌ریزی این دو بنا در زیرزمینی به مساحت ۱۲ هکتار نزدیک به یک میلیون متر مکعب خاکبرداری شد و پایه‌های برج در عمق ۲۳ متری زمین به روی سنگ بنا شد. در پی‌ریزی این دو ساختمان عظیم پیش از ۲۰۰ هزار تن آهن و ۴۱۳ هزار تن بتن به کار رفت.

این دو ساختمان ۱۱۰ طبقه تا سال ۱۹۷۴ بلندترین برج‌های دنیا بودند اما در این سال برج شیکاگو با ۴۲۲ متر ارتفاع از آن‌ها بالا زد.

درباره مرکز تجارت جهانی آمریکا بیشتر بدانیم

مرکز تجارت جهانی آمریکا که به گفته مهندس سازنده آن به قدری عظیم و پیچیده است که می‌توان آن را به بدن انسان تشبیه کرد امروز جز تلی خاک چیزی از آن باقی نمانده است. این ساختمان در سال ۱۹۷۰ و پس از گذشت هشت سال وقت توسط مهندسان خیره ساخته و برای عموم افتتاح شد. مساحت این دو ساختمان بیش از ۱۲ میلیون متر مربع بود که روزانه ۵۰ هزار کارمند در آن فعالیت می‌کردند. دو برج نصب شده بر روی این دو ساختمان بیش از ۵/۱ میلیون تن وزن داشته و روزانه ۲۰۰ هزار نفر که نیمی از آن‌ها جهانگرد بودند از این دو ساختمان بازدید می‌کردند. تلفن‌های داخلی ساختمان که به تعداد ۷۵ هزار گوشی و خط تلفن بود از ۳۲ هزار کیلومتر سیم تلفن تشکیل شده بود. طول کابل‌های استفاده شده فقط برای ۱۲ طبقه از آن که محل بورس بود به ۲۰ هزار کیلومتر می‌رسید. مهندس سازنده این بنا «مینویورایا ماساکی» بود که از میان او و یک مهندس دیگر به نام «ای‌ام‌های» سازنده ساختمان موزه لوور پاریس انتخاب شد. این ساختمان از سریعترین

آسانسور جهان برخوردار بود که جمعاً دارای ۲۰ هزار درب آسانسور بود. بالاترین مصرف روزانه برق را این بنا به خود اختصاص داده بود. روزانه ۳ میلیون دلار بهای برق آن بود. در این ساختمان دست کم ۳۰ قیلم ساخته شد که معروفترین آن «کینگ کنگ» (۱۹۹۶) بود. بنای این ساختمان ابتدا برای «دیوید ویلسون راک فلر» دو برادر معروف و ثروتمند آمریکایی ساخته شد که اولی رئیس بانک کیس منهتن بود و دومی فرماندار شهر نیویورک. آن‌ها ابتدا می‌خواستند نام این دو برج دوقلو را براساس نام خود انتخاب کنند که با مخالفت شورای شهر روبه‌رو شد و نام آن «مرکز تجارت جهانی آمریکا» نهاده شد. پس از گذشت مدتی مالکیت این دو ساختمان به شرکت «سلورستین برویتریز» که صاحب آن یهودی ثروتمند «ایسرف سلورستین» بوده واگذار شد. وی برای خرید آن مبلغ ۲/۳ میلیارد دلار پرداخت. صاحب این ساختمان سالانه ۱۱۰ میلیارد دلار سود از بابت این ساختمان عایدش می‌شده است. کارکنان این ساختمان روزانه ۸۷ تن غذا مصرف می‌کردند.

منابع:

- ۱- طلوعی، محمود، روزی که جهان دگرگون شد؛ صص ۱۳، ۱۴ و ۱۶، انتشارات دستان، تهران، ۱۳۸۰.
- ۲- باقری حسین: علی‌شیری سعید، سالی قمصری مرتضی، توطئه ۱۱ سپتامبر، صص ۱۳ و ۱۴، نشر نذیر، تهران، ۱۳۸۰.

توان نیروی هوایی افغانستان

افغانستان در یک نگاه

افغانستان کشوریست که از شمال به جمهوری‌های تازه استقلال یافته شوروی پیشین، از مغرب به ایران، از جنوب به پاکستان و از مشرق به چین می‌رسد. این کشور بین ۲۶ درجه و ۳۰ دقیقه و ۳۸ درجه و ۳۰ دقیقه عرض شمالی و ۶۰ درجه و ۳۰ درجه و ۷۵ درجه و ۵۰ دقیقه طول شرقی (نصف‌النهار گرینویچ) واقع است مساحت آن در حدود ۶۵۲۲۲۵ کیلومتر مربع می‌باشد و ۲۶ میلیون جمعیت دارد. پایتخت آن کابل است. از شهرهای مهم آن می‌توان هرات، قندهار، مزار شریف و جلال آباد را نام برد.

حکومت این کشور تا سال ۱۹۷۳ پادشاهی بود. در این سال پادشاه خلع شد و ژنرال داوودخان حکومت جمهوری را در این کشور پایه‌گذاری کرد. در ۱۹۷۸ نور محمد ترکی کودتایی نظامی صورت داد و قدرت را به دست گرفت. اما در ۱۹۷۹ کودتای دیگری به وقوع پیوست. رهبر کودتا حقیض ۰۰۰۱ امین که همکار نزدیک ترکی بود در ۱۹۸۰ خود قربانی کودتای دیگری شد و حکومت به دست ببرک کارمل افتاد. این کشور کوهستانی با پیشینه تاریخی ۵۰۰۰ ساله همواره دست خوش حوادث بسیار بوده است. پس از مقاومت مشهور این کشور در برابر اشغال شوروی امروزه جز ویرانی و در یک بیان بی‌ثباتی دائمی، چیزی در افغانستان نمانده است. درگیری‌های داخلی بین دو طرف عمده (نیروهای اتحاد شمال و طالبان) و نیز دخالت‌های

کشورهای خارجی، افغانستان را به کشوری رنجور، ضعیف و بیمار تبدیل کرده است. آنچه در ادامه می‌آید نوشته‌های است درباره توان نیروی هوایی طرف‌های درگیر در افغانستان پیش از رویداد ۱۱ سپتامبر در آمریکا. بدیهی است که بسیاری از این آمار و مطالب با حمله آمریکا به این کشور تغییر خواهد کرد.

سراغاز

اتحاد شوروی پیشین در کریسمس ۱۹۷۹ به افغانستان حمله کرد و این کشور را مورد تاخت و تاز قرار داد. این تاخت و تاز که با درگیری خونینی بین رزمندگان مجاهد افغان و نیروهای نظامی شوروی همراه بود ۱۰ سال ادامه یافت. پس از آنکه رژیم دست‌نشانده شوروی سرانجام در آوریل ۱۹۹۲ سرنگون شد. دولت جدید اتحاد ملی بر سرکار آمد و استاد برهان‌الدین ربانی از سوی مردم به ریاست جمهوری این کشور برگزیده شد. وی پیش از آنکه توسط شبه نظامیان طالبان برانداخته شود، تنها چهار سال و نیم در قدرت بود. طالبان از نژاد پشتون هستند که در جنوب افغانستان ساکنند و بیشتر در مدارس به اصطلاح اسلامی در پاکستان تحصیل کرده‌اند به گفته خود رهبران طالبان وظیفه اصلی این مدارس آمده سازی و مسلح کردن طالبان در جهاد مقدشان است.

پشتیبانی گسترده پاکستان از ۱۹۹۶ به گونه‌ای طالبان را توانست ساخت که توانست بیش از ۹۰ درصد خاک افغانستان را به کنترل خود درآورد. اگرچه توده مردم در امید اینکه طالبان تا اندازه‌ای به کشور ثبات خواهند داد. در اصل از اقدام آن‌ها خشنود بودند و از آن‌ها جانبداری می‌کردند. اما تفاسیر و روش‌های طالبان در انجام دستورهای اسلامی موجب از دست رفتن بخش وسیعی از پشتیبانی مردمی از آن‌ها شد.

در برابر طالبان، اتحاد شمال قرار داشت که از افغان‌های شمال مسلمانان شیعه، ازبک‌ها، تاجیک‌ها و برخی پشتون‌ها تشکیل شده است.

آن‌ها پیش از کشته شدن احمد شاه مسعود (معروف به شیر پنج پیشر) توسط وی رهبری می‌شدند که قهرمان مقاومت مجاهدان افغان بود. وی در مدت اشغال افغانستان توسط شوروی تلاش‌های بسیار ارتش سرخ را برای تصرف دره پنج شیر دفع کرد وی پس از عقب نشینی ارتش سرخ در دولت ریانی به عنوان وزیر دفاع منصوب شد.

طالبان از همان زمان سرگرم اداره چندین طرح پتروشیمی با پشتیبانی شماری از شرکت‌های نفتی آمریکایی است. این طرح‌ها شامل ایجاد یک خط لوله اصلی برای بهره‌برداری از میادین گاز طبیعی شمال افغانستان است. پاکستان نیز علاقه بسیاری به انجام این طرح‌ها دارد چراکه برای رساندن گاز طبیعی از افغانستان به خلیج فارس و دریای عمان و حمل به وسیله کشتی‌ها، خطوط انتقال آن باید از خاک پاکستان بگذرد. بنابراین پیروزی طالبان در برابر اتحاد شمال ممکن است موضع پاکستان را در برابر هند در نزاع دراز مدت آن‌ها بر سر ایالت کشمیر تقویت کند.

دو طرف عمده درگیر در افغانستان یعنی طالبان و اتحاد شمال. برای پشتیبانی از سربازان زمینی خود از توان هوایی نسبی برخوردارند بیشتر هواگردهای بازمانده، در فهرست نیروی هوایی افغانستان و محصول شوروی پیشین هستند. هر دو طرف بعدها هواگردهای بیشتری برای جایگزین نمودن هواگردهای فرسوده شده یا از دست رفته به دست آورده و به خدمت گرفته‌اند.

نیروی هوایی اتحادشمال

در سال ۱۹۹۳، مشخص شد که نیروی هوایی افغانستان دست کم ۲۳۰ هواگرد در اختیار دارد که شامل ۳۰ فروند MIG-23، ۸۰ تا ۸۵ فروند سوخوی Su-20 فیتزر C/F و سوخوی Su-22M3/4 فیتزر H/K، ۸۰ تا ۸۵ فروند MIG-21 bis فیشید L، ۸۰ فروند بالگرد هجومی / ترابری Mil-8/17/24 و نزدیک به ۳۰ فروند هواپیمای ترابری آنتونف

An-12/24/32 می‌شد.

پس از پیشروی سریعی که طالبان در ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ در خاک افغانستان انجام داد، شماری از خلبانان و خدمه هوایی افغانی به طالبان پیوستند. دیگران نیز به فرمان ژنرال عبدالرشید دوستم، به دولت ربانی وفادار ماندند و نیروی هوایی اتحاد شمال را تشکیل دادند. در آغاز هواپیماهای عملیاتی آن‌ها شامل ۴ فروند سوخوی Su-22M3 سه فروند MiG-21 bis فیشید L و ۴ فروند ایرو L-39 می‌شد. پس از مدتی ژنرال دوستم در ۱۹۹۷ به طالبان پیوست و در پایان تبعید شد. در نتیجه فرماندهی این نیرو به عبدالملک واگذار شد اما هواپیماها به دلیل رهایی از پیشروی طالبان در ۱۹۹۸ پایگاه خود یعنی پایگاه هوایی شبرغان، نزدیک مزار شریف، را ترک کردند Su-22 ها و MiG-21 ها به پایگاه هوایی کولاب در همسایگی تاجیکستان پرواز کردند در حالی که L-39 ها به دست طالبان افتاد.

احمد شاه مسعود (شیر پنج شیر) پیش از کشته شدن، یک نیروی متفرق به لحاظ جغرافیایی را فرماندهی می‌کرد. بیشتر بالگردهایش در دره پنج شیر عملیاتی بودند و در حوزه‌های کوهستانی دور و در دشت‌های شمالی نزدیک پایگاه بگرام، از سربازان زمینی‌اش پشتیبانی می‌کردند. ارابه فهرست دقیقی از هواگردهای احمدشاه مسعود که در پایگاه هوایی کولاب در تاجیکستان مستقر هستند، ناممکن است. اما گزارش شده که در ۱۹۹۷ روسیه ۱۲ فروند Mig-21 و Su-22 به وی هدیه داده است. تحلیلگران غربی موجودی توان هوایی احمد شاه مسعود را چنین برآورد می‌کنند: ۱۸ فروند Mig-21، ۱۲ فروند Su-22، ۸ فروند Mil-17، دو فروند An-24 یک فروند Mil-8 و ۶ فروند Mil-24/35

افزون بر این، حزب وحدت شیعه (بخش اتحاد اسلامی) در آن زمان از سه فروند An-32 بهره‌برداری می‌کند. آن‌ها در آغاز همچنین یک فروند An-12 عملیاتی داشتند که گمان می‌رود در سال ۱۹۹۸ از خدمت کنار گذاشته شده باشد و در خواجا غار نگهداری شود. خواجا غار، در میانه

سپتامبر ۲۰۰۰ به اشغال طالبان درآمد. بنابراین گمان می‌رود که هواپیمای یاد شده در اختیار طالبان قرار گرفته بود.

نیروی هوایی طالبان

نیروی هوایی طالبان شامل ۸ فروند MiG-21، ۸ فروند Su-22 و سه یا چهار فروند L-39 و بالگردهای Mil-8/17 می‌شود. این نیرو که در پایگاه‌هایی واقع در فیض آباد، جلال آباد، کابل، قندهار، قندوز و شیندند مستقر است. با وجود کوچک بودنش بسیار فعال است. گزارش شده که این هواگردها از سوی عربستان سعودی، امارات عربی متحده و پاکستان به این نیرو داده شده‌اند. خدمه و کارکنان نیروی هوایی طالبان شامل کارکنان نیروی هوایی افغانستان و همچنین داوطلبانی از سه کشور نام برده می‌شود، جنگ فرسایشی، تلفات و ضایعات سنگینی در بر داشت اما طالبان نتوانست به آسانی جایگزینی برای تلفات جنگی خود فراهم نماید. پس از تشکیل نیروی هوایی طالبان در ۱۹۹۶، این نیرو بیشتر در پشتیبانی از نیروهای زمینی فعال شده است و در مدت مبارزه برای تصرف طالقان، هواپیمای این نیرو بیش از ۱۵۰ نوبت پرواز داشته‌اند. هرچند، از دست رفتن پایگاه هوایی بگرام در ۱۹۹۸، ضربه سختی به طالبان وارد کرد آن‌ها هواگردهای بسیاری را در مدت عقب نشینی سریع و شتابزده از دشت‌های شمالی، از کار انداختند و منهدم کردند و در نتیجه خود را از هواگردهای رزمی بسیاری محروم ساختند.

پاکستان در آن ایام به تازگی کمک‌های نظامی مخفیانه‌ای در جنگ مستقیم بر ضد اتحاد شمال تدارک دیده بود زیرا بارها جت‌های پاکستانی A-5III در حال برخاستن از پایگاه هوایی پیشاور برای هدایت عملیات و بمباران مواضع اتحاد شمال دیده شدند. شاهدان عینی در منطقه نبرد طالقان گزارش داده‌اند که سربازانی را دیده‌اند که به زبان پنجابی گفتگو می‌کنند و مهارت‌های جامع استثنایی دارند که توانسته‌اند به طور کارآمدی در خدمت

نیروی هوایی طالبان قرار دهند. گمان می‌رود که تا یک سوم نیروهای طالبان سربازان پاکستانی و داوطلبان عرب بوده‌اند.

رزم هوایی

بخش هوایی نیروهای اتحاد شمال ممکن است هواگردهای بال ثابتی در پایگاه‌هایی واقع در خاک تاجیکستان داشتند. اما شمار بسیار اندکی از آن‌ها قابل پرواز بودند و همچنین این پرنده‌ها به ندرت به کار گرفته می‌شدند. در واقع نیروی هوایی طالبان در مدت عملیات اخیر برای تصرف طالقان، مبارزی پیش روی خود نداشت. از دست دادن طالقان ضربه سختی برای اتحاد شمال بود. چرا که این اتحاد برای جابه‌جایی نفرات و تجهیزات از رودخانه باید از قایق استفاده می‌کرد. این موضوع برای فرمانده‌ای همانند احمدشاه مسعود باور نکردنی بود که همه هواپیماهای رزمی در دسترس خود را برای حفظ پایتخت و تنها راه لجستیک قابل استفاده خود به کار نگرفته است.

این حقیقتی است که نیروی هوایی طالبان، شمار بسیاری از غیر نظامیان را در مدت عملیات بمباران از ارتفاع بالا که به تصرف طالقان منجر شد، قتل عام کردند. بسیاری از نوبت‌های پروازی، به منظور راکت‌اندازی و بمباران در ارتفاع پایین با L-39 های مسلح شده، برای پشتیبانی از نیروهای زمینی طالبان، انجام شد. ناظران غربی که پیش از سقوط طالقان در آنجا بودند از اینکه تنها سه تانک T-55 اتحاد شمال از تمام شهر دفاع می‌کنند بسیار مبهوت و متحیر بودند. در آن زمان احمد شاه مسعود تنها ۵۰ یا ۶۰ تانک رزمی سنگین در دسترس داشت که آن‌ها را برای دفاع از دشتهای شمالی و دره پنج شیر ذخیره کرده بود. با وجود کاستی در به کارگیری توان هوایی از سوی اتحاد شمال طالبان هزینه سنگینی در مدت حمله طالقان پرداخت کرد. برآورد می‌شود که ۸ فروند Su-22 و MiG-21 قربانی موشک‌های استینگر و توپخانه پدافند هوایی احمد شاه مسعود شده باشند. اتحاد شمال در پایان سال

۱۹۹۹ برای جبران ذخایر موشک‌های سطح به هوای شانه پرتاب استیگر خود که به اتمام رسیده بود از روسیه موشک‌های سطح به هوای SA-16 گیملت دریافت می‌کرد.

رشته کامیابی‌های نظامی طالبان در اواسط سپتامبر سال ۲۰۰۰ در ایالت بدخشان به پایان رسید. تلاشی از سوی طالبان برای تصرف گذرگاه توپخانه در مرز پاکستان صورت گرفت که توسط Mil-35 های اتحاد شمال دفع شد. این مورد یکی از معدود دفعاتی بود که هواگردهای احمد شاه مسعود در عملیات جنگی سال ۲۰۰۰ به کار گرفته می‌شدند. به طوری که گزارش شده Mil-17 های مجهز به راکت‌انداز و تیربار نیز در این عملیات دیده شده‌اند.

پروازهای پشتیبانی مستقیم به وسیله هواپیماهای An-32/24 در شب از تاجیکستان به پایگاه هوایی بگرام در شمال کابل انجام می‌گرفت. موتورهای هواپیماها در مدت چنین مأموریت‌هایی روشن می‌مانند چرا که بگرام به خوبی در تیررس توپخانه طالبان قرار دارد و تنها ۵ کیلومتر از آن که در پشت نواحی کوهستانی قرار دارد از دسترس توپخانه طالبان دور بود. هواپیماهای An-32 ثابت کرده‌اند که برای عملیات در آب و هوای سخت افغانستان بسیار مناسب و کارآمد هستند و تاکنون هیچ گزارشی درباره از دست رفتن و سقوط آن‌ها به دلایل فنی و مکانیکی گزارش نشده است. یک کارخانه در نزدیکی بگرام قرار دارد که کار تعمیرات و نصب و راه اندازی جنگ افزارها را برای اتحاد شمال انجام می‌دهد؛ اگرچه گمان می‌رود اندازه آن برای برآمدن از عهده هر چیزی بیشتر از نصب تیربار و راکت‌انداز روی خودروهای توپوتای چهار چرخ متحرک احمدشاه مسعود، ناکافی بود.

سقوط طالقان

پس از سقوط طالقان، طالبان اعلام آتش بس کرد و اعلام نمود که آماده گفتگو است. اما بر پایه گفته‌های یک شاهد «این به دلیل اولتیماتوم دادن و اعتصاب طرف معامله‌های طالبان بود» Mil-17 ها و Mil-35 های اتحاد شمال

در اواخر اکتبر ۲۰۰۰، سرگرم عملیات برضد طالبان بودند نیروهای احمدشاه مسعود یک ضد حمله جسورانه انجام دادند و برای باز پس‌گیری مناطق از دست رفته، از جمله بدخشان و بلندی‌های مشرف به طالقان، برنامه‌ریزی کردند. منطقه طالقان به طور خطرناکی در معرض دید بود. مسعود یک رهبر با تجربه و باهوش بود و می‌دانست که از زمین‌های بلندتر می‌تواند طالقان را از ۳ طرف بمباران کند، و طالبان را از یکپارچه سازی مؤثر شهر باز دارد. جمعیت ۸۰۰۰۰ نفری طالقان به سمت شرق فرار کرده‌اند. بنابراین شهر می‌تواند منطقه کشتار خوبی برای نیروی هوایی متحد اتحاد شمال باشد.

زمستان گذشته، در اردوگاه اتحاد شمال، برای آمادگی در برابر حملات در فصل بهار به بازسازی تجهیزات صدمه دیده و خرید هواپیماهای جدید برای جایگزینی هواپیماهای از دست رفته پرداختند. کارشناسان غربی عقیده دارند که شاید نتوان یک پاسخ دیپلماتیک برای پایان جنگ پیدا کرد. ممکن است در تابستان ۲۰۰۱ شاهد برخی از خونین‌ترین جنگ‌هایی باشیم که تاکنون در افغانستان دیده شده. با وجود اینکه ۹۵ درصد افغانستان در دست طالبان است، حرکات شیر پنج شیر چندان مطلوب به نظر نمی‌رسد. با وجود این باید به یادداشت که مسعود بارها نیروی زمینی شوروی پیشین را، که حمایت هوایی و توپخانه‌ای می‌شد شکست داده است و حمایت از طالبان در افغانستان و در تمام دنیا رو به کاهش است. برخی از با تجربه‌ترین فرماندهان و سربازان طالبان در جریان درگیری‌های ۲ سال گذشته کشته شده‌اند. مشخص است که پاکستان نیز دیگر نمی‌تواند به طور نامحدود از طالبان حمایت کند.

تخریب و کشتار، تنها راه‌حل‌های کارآمد در افغانستان هستند. جنگ افغانستان یک جنگ کثیف است؛ جنگی است که هیچ یک از اقوام افغان خواستار آن نیستند. اما این جنگ با مداخلات خارجی تغذیه می‌شود. طالبان بدون کمک‌های خارجی توانایی دستیابی به این پیروزی‌ها را نداشت و حتماً رو به سازش می‌آورد. یک حقیقت مشخص و روشن است و آن اینکه هیچ

یک از دو طرف درگیر، توانایی ادامه عملیاتی هوایی ضریتی را برای بیش از چند روز ندارند. همان گونه که شواهد کشتارهای بی حساب در این کشور نشان می‌دهند، بیشتر حملات در ارتفاع بالا و بدون دقت انجام می‌شوند. در این بین، افغانستان کشوری شده که هیچ یک از مهاجمان آن قصد آرام کردن اوضاع را ندارند.

بازی گردان‌های خارجی

تاجیکستان یکی از کشورهای تازه استقلال یافته‌است که از جنوب هم مرز افغانستان است. نیروهای تاجیکستان از ۱۹۹۶ همواره درگیر با طالبان بوده‌اند. نیروهای هوایی تاجیکستان هواپیماهای مدرنی در اختیار دارد که در شهر دوشنبه مستقر است. اما عملیات‌ها از خجند/غفورف انجام می‌شوند. بر پایه گزارش‌ها بالگردهای تاجیکستان در شمال افغانستان دیده شده‌اند.

روسیه نزدیک به ۲۵۰۰۰۰ سرباز در تاجیکستان دارد و از سال ۱۹۹۷ دست کم یک نظام هوایی مشترک در دوشنبه داشته است و هم اکنون شماری از پرنده‌های Su-25 فراگ فوت. MiL-8، MiL-24، An-24 و An-26 خود را به کار می‌برد. نیروهای مرزی فدرال روسیه نیز چندین پرواز با بالگردهای Mi-8 خود داشته این پروازها از ماسکو فسکی و خورویگ انجام شده‌اند.

تاجیکستان با نیروی هوایی قدراسیون روسیه هم پیمان است و بیشتر گزارش‌ها درباره درگیری روسیه حاکی از دیدن هواپیماهای Su-25 در حملات زمینی هستند، اگرچه میزان حمایت روسیه به طور معمول تا اندازه‌ای بزرگتر از آنچه هست، نشان داده می‌شود.

بر پایه گزارش‌ها، شماری از خلبانان و خدمه زمینی از تاجیکستان در کشور تاجیکستان هستند و تاجیکستان نیز از پایگاه هوایی کولاب به نیروهای اتحاد شمال کمک می‌رسانده است. اما رژیم ازبک تأکید دارد که از نظر کارکنان نظامی فعال به اتحاد شمال کمک نکرده است. ولی این کاملاً خلاف واقعیت است. در ۶ ژوئن سال ۲۰۰۰ یک فروند هواپیمای Su-24 نیروی هوایی

ازبکستان در هنگام حمله به یک یگان پیاده زرهی در نزدیکی شهر سرزی
حیرتان مورد اصابت قرار گرفت و هر ۲ خلبان آن کشته شدند.
چگونگی درگیری هند در افغانستان نامشخص و نامطمئن است. با توجه
به مشکل هند با دولت پاکستان بر سر موضوع کشمیر، مشخص نیست که آیا
هند تمایلی به روی کار آمدن دولت اسلامی در کابل دارد یا خیر. گزارش‌های
کنونی نشان‌دهنده فروش غیر مستقیم مهمات و دارو و آموزش محدود کادر
جدید از سوی هند برای اتحاد شمال است.

منبع:

۱- مجله صنایع هوایی، شماره ۱۲۴، مهرماه ۱۳۸۰، صص ۸-۱۳.



باران مرگ بر فراز افغانستان

سرانجام در شامگاه دوشنبه شانزدهم مهر ماه برابر با هشتم اکتبر ۲۰۰۱، یعنی ۲۶ روز پس از از بزرگترین حملات تروریستی تاریخ به نیویورک و واشنگتن، تهاجم نظامی آمریکا و انگلیس علیه افغانستان و بویژه مراکز آموزشی شبکه القاعده به رهبری اسامه بن لادن و حامیان آن‌ها در رژیم طالبان، با نام آزادی پایدار آغاز گشت. تاکنون از اخبار و اطلاعات به دست آمده اینگونه برداشت می‌گردد که با وجود تهاجم دامنه‌دار از آغاز حملات هوایی و موشکی وسیع و سنگین به وسیله نیروهای نظامی ائتلاف به رهبری آمریکا، نتایج روشن و تعیین کننده‌ای از آن به دست نیامده است. جالب آنجاست که در پاره‌ای از موارد حتی خلبانان با کمبود هدف مواجه شده و با بمب‌های خود به پایگاه مراجعت می‌کردند. در همین حال جنگ جدید پیش از پیش موجب تیره بختی ملت افغانستان گردیده است. به ویژه آنکه با گسترش دامنه حملات و هدف قرار گرفتن مناطق مسکونی و کشته و مجروح و آواره شدن تعداد روز افزونی از مردم محروم و رنج کشیده افغان، مخالفت‌های رو به افزایش در سطح جهان با بمباران این کشور اظهار می‌گردد.

هیچ مقام مسئول و تحلیلگر امور دفاعی حتی در مراکز تصمیم‌گیری و هدایت عملیات و در اتاق‌های جنگ پنتاگون نمی‌توانند به طور دقیق و قطعی روند چگونگی نبرد و زمان پایان درگیری‌ها را پیش‌بینی نمایند. آن‌ها تنها امیدوارند که تا قبل از فرا رسیدن فصل زمستان، موفق شوند بن لادن و

اطرافیانش را بیابند و رژیم واپس‌گرای طالبان را سرتگون سازند اینکه آیا آمریکا و همیمانانش به اهداف خود نایل می‌گردند، و یا به سرنوشت ارتش سرخ شوروی دچار می‌شوند را تنها گذشت زمان روشن خواهد ساخت از آنجایی که نبرد همچنان ادامه دارد و انتظار می‌رود حداقل تا فصل زمستان ادامه یابد. مطلب حاضر سعی دارد بدون وارد شدن به روزشماری وقایع، روند کلی نبرد هوایی و عوامل و عناصر مهم و مؤثر در آن برای شما بیان دارد.

آغاز حملات

در ساعت ۲۰: ۸ شامگاه یکشنبه هفتم کتبر (پانزدهم مهرماه ۱۳۸۰) به وقت کابل نخستین موج حملات هوایی به افغانستان آغاز شد. در نخستین دقیق عملیات هوایی جنگنده‌های برخاسته از ناوهای هواپیما بر آمریکا در دریای عمان و بمب‌افکنهای نیروی هوایی از پایگاه خود در جزیره دیگوگار سیا واقع در اقیانوس هند و هم‌منظور از خاک آمریکا، هدف‌های از پیش تعیین شده در خاک افغانستان را زیر سب و موشک گرفتند. در دور نخست حملات اردوگاه‌های آموزشی شبکه القاعده به رهبری اسامه بن لادن که به طور عمده در منطقه کوهستانی جلال آباد واقع در استان «ننگرهار» بود، بسیاری شدند. هم‌زمان جرقه و صدای مهیب حداقل ۲۵ انفجار در پایتخت کابل دیده و شنیده شد و به دنبال آن برق شهر قطع گردید. به گزارش معدود خبرنگاران حاضر در کابل، به ویژه تصویربرداران شبکه تلویزیونی قطری «الجزیره»، ستون‌هایی از دود سیاه آسمان شهر را فراگرفت. در مراحل اول مراکز فرماندهی طالبان در پایتخت و در جنوب شرقی آن، کاخ «دارالامان» و «قلعه بالا حصار» هدف بمباران قرار گرفتند. دقیقاً پس از آن فرودگاه کابل هدف حداقل ۱۲ موشک کروز واقع شد. مقامات طالبان بعداً مدعی شدند که تنها ساختمان‌های فرودگاه تخریب شده ولی باند آن هنوز قابل استفاده است. این ادعا با انتشار عکس‌های هوایی فرودگاه کابل و دیگر فرودگاه‌های تحت کنترل

نیروهای طالبان مانند فرودگاه هرات که حداقل هدف ۶ موشک کروز قرار گرفت و فرودگاه قندهار و کندوز که حفره‌های ناشی از برخورد بمب‌ها در باندها و خزش راه‌ها و نیز بقایای معدود هواپیماهای ترابری و جنگنده منهدم شده از نوع میگ ۲۱ و سوخو ۲۲ و بالگردهای میل را نشان می‌داد، رد شد. ساختمان وزارت دفاع و ایستگاه رادیو شریعت در کابل، نیروگاه‌های برق و همچنین آتشبارهای ضد هوایی و سایت‌های موشک‌های زمین به هوای سام، قرارگاه و محل زندگی ملا محمد عمر در قندهار مرکز روحانی و اصلی حکومت طالبان و نیز ساختمان‌های که تصور می‌رفت محل اقامت بن لادن و نزدیکانش باشد، در شمار هدف‌های شب نخست تهاجم هوایی قرار داشتند. همچنین باید قرارگاه‌ها و پادگان‌های نظامی نیروهای طالبان، انبارهای سوخت در داخل و اطراف شهرهای هرات، کندوز، مزار شریف و فراه را هم افزود.

سخنگویان دولت طالبان اعلام کردند که در نخستین دور حملات بیش از ۳۰ تن کشته و صدها تن مجروح شده‌اند. و همچنین به مناطق مسکونی خسارات زیادی وارد گردیده است. اما بر پایه گزارش‌های رسیده اختر محمد منصور فرمانده نیروی هوایی طالبان در بیابان کابل و قوماندان عظامی فرمانده لشکر یک ولایت ننگرهار در حملات موشکی آمریکا کشته شدند، هر چند که به هیچ وجه به آمار تلفات به دلیل متفاوت و غیر قابل تأیید بودن آن نمی‌توان اطمینان داشت. ژنرال نیروی هوایی ریچارد بی‌مایرز رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، در جلسه توجیهی سه‌شنبه هفدهم مهرماه ۱۳۸۰ وزارت دفاع (پنتاگون) اعلام نمود که در نخستین شب عملیات هوایی ۲۵ فروند جت جنگنده از انواع FA-18 و F-14D نیروی دریایی از ناوهای هواپیمابر یواس اس اینترپرایز و یواس اس کارل وینسن و نیز ۱۵ فروند هواپیمای بمب افکن از نوع B-52 و B-1 مستقر در پایگاه جزیره دیگوگارسیا واقع در اقیانوس هند و بمب‌افکن‌های پیشرفته رادار گریز (استیلت) B-2 شرکت داشتند. B-2 ها که برای ضربه زدن به هدف‌های خود در افغانستان مستقیماً از پایگاه‌هایی در بارکس‌دیل، لونیزیانا آمریکا به پرواز درآمده و پس

از چند نوبت سوختگیری هوایی و فروریختن محموله مرگبار خود، دوباره به پایگاه‌هایشان در آمریکا بازگشتند. این پیشرفته‌ترین بمب‌افکن نیروی هوایی آمریکا، در عملیات خود از بمب‌های پنج هزار پوندی (۲۵۰۰ کیلوگرمی) هدایت ماهواره‌ای GPS از نوع GBU-37 که برای نفوذ عمیق در مواضع مستحکم زیرزمینی مانند مراکز فرماندهی و ارتباطات، طراحی شده‌اند، بهره بردند.

از اخبار و اطلاعات رسیده اینگونه برداشت می‌گردید که از B-2ها تنها در دو یا چند شب اول عملیات استفاده شده است.

موج دوم حملات از ساعات پایانی روز یکشنبه با عملیات هوایی وسیع‌تر و شدیدتر از سر گرفته شد. به گفته ژنرال مایزر در نخستین شب حملات، به وسیله هواپیما و کشتی‌های آمریکایی و یک فروند زیردریایی انگلیسی که در پرتاب بخشی از حداقل ۵۰ فروند موشک کروز همکاری داشت. ۳۱ هدف (یعنی ۸۵ درصد کل هدف‌ها) نابود شده‌اند از جمله سه هدف عمده در کابل، چهار هدف در نزدیک شهرهای بزرگ و ۲۳ هدف در نقاط دوردست. وی دستاورد مهم ۲۴ ساعت نخست را، آسیب دیدن فراوان خطوط کابلی مخابرات نیروهای طالبان و در نتیجه مجبور شدن آن‌ها به استفاده از ارتباطات رادیویی و بی‌سیم برشمرد که موجب خواهد شد هواپیماهای شناسایی بتوانند سیگنال‌های مورد استفاده آن‌ها را دریافت داشته و محل استقرار نیروها را ردیابی نمایند.

به دست گرفتن کنترل آسمان افغانستان

به روشنی واضح است که طراحان عملیات هوایی در ابتدا سعی داشتند تا با تمرکز بخشیدن قسمت عمده حملات خود بر پدافند و نیروی هوایی ضعیف طالبان و از کار انداختن و خاموش کردن آن، کنترل کامل آسمان افغانستان را به دست آورده و از این راه امکان پرواز بیشتر و راحت‌تر هواپیماها بر فراز مناطق در اختیار طالبان و نیز آماده گردیدن زمینه برای اجرای عملیات

محدود زمینی، به خصوص به وسیله نیروهای ویژه به دست آید.

دلیل دیگر پافشاری نیروهای آمریکایی برای هرچه بیشتر اطمینان حاصل کردن از بی خطر یا حداقل کم خطر شدن آسمان افغانستان، اجرای یک جنبه دیگر از عملیات هوایی، همزمان با بیمارانها است. این جنبه جدید پرتاب کمک‌های اضطراری به وسیله هواپیماهای ترابری نیروی هوایی آمریکا بر فراز مناطق جنوب شرقی و سپس شرقی و نیز در مرحله سوم شمال شرقی افغانستان بود. دو فروند هواپیمای ترابری C-17 هر شب ۳۵۰۰۰ بسته غذای آماده (دارای دو وعده غذا در هر بسته به رنگ زرد روشن برای پیدا کردن راحت تر آن) پرتاب می‌کنند. بسته‌ها برای استفاده مردم در هر دو ناحیه تحت کنترل طالبان و نیروهای ضد آنان یعنی ائتلاف شمال فرود آمدند C17 های مأمور ریختن کمک‌های غذایی برای مردم آواره افغانستان به وسیله خدمه‌ای به پرواز درمی‌آیند، که به ویژه برای شرایط عملیات بدون فشار در ارتفاع بالای ۲۰۰۰۰ پایی (۶۰۰۰ متری) آموزش دیده‌اند. خدمه در قسمت بار در هنگام ریختن محموله به ماسک‌های اکسیژن ۱۰۰ درصد خالص مجهز می‌باشند. آنان در مأموریت‌های شبانه ۱۵ تا ۲۵ ساعته ریختن محموله در ارتفاع بالا مهارت لازم را دارا می‌باشند.

بیشرفته‌ترین بخش دفاع هوایی طالبان عبارت بود از تعداد محدودی سیستم‌های رادار و موشک‌های سام ۲ و ۳ که به دلیل احتیاج آن سیستم‌ها به تعمیر و نگهداری و نیز کمبود نیروی انسانی کارشناس و آموزش دیده، تهدید مهمی علیه هواپیماهای آمریکایی به شمار نمی‌آمدند. به عنوان تأییدی بر این ادعا می‌توان به اطلاعاتی اشاره کرد که نشان می‌دهد کمی قبل از آغاز حملات هوایی بر ضد افغانستان بالگردهای Mil-24 متعلق به ائتلاف شمال موفق شدند پس از نفوذ به محدوده دشمن و پرتاب راکت به فرودگاه کابل از آسمان منطقه تحت کنترل طالبان بگریزند بدون آنکه طعمه موشک‌های سام (برد بلند) یا (متوسط) آن‌ها قرار گیرند. اما ستون فقرات پدافند هوایی طالبان را آتشبارها و توپ‌های ضد هوایی ساخت روسیه از

انواع تک لوله، دو لوله و چهار لوله‌ای آن با کالیبرهای ۱۲/۷ میلی‌متر (کالیبر ۵۰)، ۱۴/۵ میلی‌متر و ۲۳ میلی‌متر تشکیل می‌دهد. اما در بین موشک‌های ضد هوایی «کتفی» (قابل حمل بر روی شانه) که به وسیله ردیابی اشعه فرو سرخ هدایت می‌شوند، احتمالاً می‌توانند تهدید بزرگتری در افغانستان محسوب گردند. بر پایه تخمین‌ها هنوز تعدادی در حدود یکصد قبضه موشک کتفی «استینگر» ساخت آمریکا از زمان مبارزه مجاهدین با پرنده‌های ارتش سرخ، در دست گروه‌های افغان وجود دارد. با این همه گمان نمی‌رود که این سلاح‌ها هنوز قابل استفاده باشند ولی طالبان به موشک‌های ضد هوایی کتفی ساخت روسیه SA-18 «گروز» (نوع پیشرفته SA-7 گریل و SA-14 گرمین) مجهز هستند که علاوه بر روسیه در کشورهای یوگسلاوی، بلغارستان، چین و پاکستان نیز تولید می‌شود. این موشک‌های کوچک می‌توانند برای هواپیماهایی که در ارتفاع پایین پرواز می‌کنند و به ویژه برای بالگردهایی که درگیر عملیات انتقال واحدهای کماندویی می‌باشند، بسیار خطرآفرین باشد. در حمله علیه پدافند هوایی طالبان هواپیماهای EA-6B نیروی دریایی ویژه ایجاد اختلال الکترونیکی در رادارها نیز با دیگر جنگنده‌ها همکاری داشتند. مهم‌ترین سلاح‌ها و مهمات به کار رفته در عملیات هوایی هفته‌های اخیر عبارت بودند از بمب‌های سقوط آزاد (غیر قابل هدایت) ۵۰۰ پاوندی (۲۵۰ کیلوگرمی) MK82 و ۲۰۰۰ پاوندی MK84 که در مقیاس وسیعی به وسیله بمب‌افکن‌های B-1 و B-52 حمل و پرتاب شدند. بمب‌های هدایت شونده لیزری Paveway بمب‌های JDAM با هدایت GPS که هدف‌های خود را با خطای کمتر از ده متر مورد اصابت قرار می‌دهند. موشک‌های ماوریک با هدایت تلویزیونی و اشعه فرو سرخ، موشک AGM-130 دارای توانایی حرکت افقی زیاد، و نیز موشک‌های کروز از نوع تاماهاواک که از واحدهای شناور آمریکایی و انگلیسی در دریای عمان شلیک شدند و موشک‌های کلکم پرتاب شده از بمب افکن‌های B-1 و B-52.

بمب‌های GBU-15 مجهز به جستجوگر الکترو لولوپتیک و نوع جدیدتر آن

مجهز به جستجوگر فرو سرخ ویژه شب.

ترکیب هواپیماهای شناسایی و بمب‌های سنگوشکن بر ضد بن لادن آمریکایی‌ها امیدوار بودند تا به وسیله بهره‌جویی از امکانات شناسایی و جاسوسی الکترونیکی هوایی خود، توری را همیشه در آسمان آماده نگهدارند تا به مجرد مشاهده تحرکات و فعالیت احتمالی بن لادن و سازمان القاعده و حامیان طالبان وی آن را بر سر آن‌ها فرود آوردند عناصر تشکیل دهنده این تور عبارتند از هواپیماهای (joint STARS, E-8)، (Commando) (E-3)، (AriesIII, EP-3)، (Joint Rivet, RC-135) solo, EC-130) و هواپیمای شناسایی بهسازی شده S-3 (وایکنینگ) از اسکادران VS-24، مستقر بر عرشه ناو هواپیمابر اینترپرایز که به یک رادار روزنه ساختگی مجهز است و قادر است مختصات بسیار بسیار دقیقی را تا برد ۶۰ ناتیکال مایل (۱۱۱ کیلومتر) به دست آورد. این هواپیما همچنین دارای یک خط انتقال همزمان «داده» است. کارشناسان آشنا با این سیستم در مورد آن اظهار می‌دارند که قادر است هدف‌های متحرک را بیابد و ظرف ۱۱ دقیقه موجبات هدف قرار گرفتن آن به وسیله جت‌های جنگنده رافراهم آورد ولی این اعتقاد وجود دارد که با حلقه تصمیم‌گیری فشرده‌تر و تسمین و هماهنگی بیشتر خدمه S-3 ها و جنگنده‌ها بتوان هدف‌ها را ظرف ۵ دقیقه نابود کرد.

استفاده از این امکانات این امید را به اداره کنندگان عملیات می‌دهد که با یافتن بن لادن و گروهش حتی در غارها و پناهگاه‌های کوهستانی با استفاده از بمب‌های GBU-37 (Bunker Buster)، نوع هدایت GPS بمب GBU-28 که با لیزر هدایت می‌شود، و نخستین بار در عملیات طوفان صحرا علیه پناهگاه‌های زیرزمینی عراقی‌ها در پایگاه «التاجی» به کار رفت، آن‌ها را گرفتار سازند. این بمب‌ها می‌توانند با ۵۰۰۰ پاوند (۲۵۰۰ کیلوگرم) مواد منفجره خود تا عمق ۳۰ متری زمین در داخل بتون پناهگاه‌های مستحکم نفوذ کنند و آنان را در هم بکوبند. از این بمب‌ها چندین بار در نزدیکی کابل و

نقاط دیگر افغانستان استفاده شد. ولی هنوز از نتایج عملکرد آن‌ها اطلاع دقیقی در دست نیست.

حملات نیروهای عملیات ویژه و حمایت AC-130 اسپکتورها

هر چند در هفته دوم آغاز عملیات جنگی در افغانستان، مقامات پنتاگون به طور رسمی تأیید کردند که واحدهایی از نیروهای ویژه متشکل از رنجرهای نیروی زمینی و کلاه سبزا، واحد موسوم به خوک‌های دریایی (SEALS) متعلق به نیروی دریایی، واحد شناسایی، تفنگداران دریایی و نیروی ضد تروریستی دلتا وارد خاک افغانستان شده و مشغول عملیات هستند. گمان می‌رود از همان نخستین روزهای پس از حملات تروریستی یازدهم سپتامبر به نیویورک و واشنگتن عناصری از این نیروها به جهت شناسایی و جمع‌آوری اطلاعات وارد خاک افغانستان شده و در پشت خطوط دشمن سرگرم انجام وظایف خود بودند. اما این گمان هنگامی قوت یافت که نیروی هوایی آمریکا هواپیماهای AC-130 موسوم به اسپکتور را به صحنه کارزار وارد کرد. این هواپیمای بزرگ با سرعت کم و در ارتفاع به نسبت پایین پرواز می‌کند و با دقت بیشتر حتی در شب اهداف خود را با ترکیبی از مسلسل‌های «گاتلینگ» ۴۰ و ۲۵ میلیمتری که می‌توانند در هر دقیقه ۱۸۰۰ گلوله شلیک نمایند و نیز توپ ۱۰۵ میلیمتری هویتزر که در کناره‌های بدنه هواپیما قرار گرفته است زیر بارانی مهیب از آتش گلوله می‌گیرد. معمولاً هدف از استفاده این هواپیمای قدرتمند که برای حمله به کاروان‌های نظامی و محل تجمع نیروها به کار برده می‌شود، انجام پشتیبانی نزدیک از واحدهای عملیات ویژه است که بر روی زمین سرگرم مأموریت هستند. این هواپیما که توان حمله در هر گونه شرایط آب و هوایی و شب و روز را دارد از گیرنده‌های تلویزیونی، مادون قرمز و رادار برای تعیین یا تعقیب اهداف خود بهره می‌جوید. این غول پرنده آتش‌افشان نخستین بار در جنگ ویتنام مورد استفاده قرار گرفت و در جنگ سال ۱۹۹۱ برای بیرون راندن عراقی‌ها از

کویت، یک فروند از آن‌ها در تاریخ ۳۱ ژانویه ۱۹۹۱ بر اثر اصابت یک موشک کتفی SA-7 عراقی در سواحل کویت سرنگون گردید و تمامی ۱۴ سرنشین آن جان خود را از دست دادند. در درگیری فعلی نیز از اسپکور بسیار زیاد استفاده می‌گردد. از جمله مأموریت‌های مهم آن حمله به مواضع طالبان در شهر قندهار و اطراف آن در هفته دوم بمباران‌ها همچنین در تاریخ شب ۲۸ مهر و در حمایت از عملیات فرود باچتر در حدود ۲۰۰ رنجر نیروی زمینی ارتش آمریکا از هواپیماهای C-130 هرکولس که در ارتفاع پایین، آن‌ها را در حومه قندهار پایین انداختند، بود. هدف این نیروها پاکسازی یک مرکز فرماندهی گروه طالبان که از آن به عنوان یکی از محل‌های اقامت ملا محمد عمر یاد شده است و یک فرودگاه در فاصله‌ای دورتر بود. نیروهای عمل کننده پس از انجام مأموریت خود به وسیله‌ای که هنوز رسماً از سوی پنتاگون و بنا به دلایل امنیتی اعلام نشده، خاک افغانستان را ترک کردند. نیز همان شب یک فروند بالگرد UH-60 بلاک هاوک نیز که در استان سیستان و بلوچستان پاکستان در حال پرواز برای انجام عملیات احتمالی نجات بود، بنا به آنچه پنتاگون آن را بدی وضع آب و هوا و دید خلبان خواند دچار سانحه گردید و سقوط کرد. بر اثر این حادثه ۲ تن از سرنشینان بالگرد کشته و ۳ تن دیگر مجروح شدند. در تاریخ ۱۲ آبان نیز یک فروند بالگرد بلاک هاوک دیگر هنگام خارج کردن یک تیم عملیات ویژه در داخل خاک افغانستان و در استان غزنی سقوط کرد. در این حادثه که سخنگوی پنتاگون آن را باز هم ناشی از هوای بد ولی طالبان، بر اثر آتش سربازانش خواند، به هیچ کس از سرنشینان آن آسیب جدی وارد نیامد و بالگرد دوم تمامی آن‌ها را با خود از محل دور کرد. بقایای بالگرد به جا مانده ساعتی بعد به وسیله جت‌های F-14 نیروی دریایی بمباران شد، تا چیزی از آن به دست نیروهای طالبان نیافتد.

نقش کلیدی بمب افکن‌های B-52

با گذشت سه هفته از شروع حملات هوایی به هدف‌های حکومت طالبان

و شبکه تروریستی القاعده، اهداف سیاسی این جنگ، به ویژه با قوت گرفتن این نظر که ممکن است پاکستان با آمریکا بر سر اینکه حکومت فعلی طالبان یا نوع ضعیف شده آن همچنان بر سر قدرت باقی بماند و واشنگتن تسلیم درخواست اسلام آباد شده و اجازه ندهد تا نیروهای ائتلاف شمال پیشروی خود را به سوی پایتخت آغاز نمایند، مورد شک و تردید آن‌ها و رهبرانشان قرار گرفت. آن‌ها حملات عادی به مواضع و خطوط جبهه گروه طالبان را کافی و موثر ندانسته و به طور مکرر از آمریکا درخواست می‌کردند تا به جای هدف قرار دادن ساختمان‌های خالی در شهرها و یا اردوگاه‌های آموزشی تخلیه شده، حملات خود را در مقیاس بزرگتر و سنگین‌تر متوجه خارج از شهرها و خطوط جبهه و محل‌های استقرار نیروهای طالبان در مقابل سنگرهای ائتلاف شمال سازد. در راستای همین خواسته آمریکا از هفته چهارم، نخست با جت‌های جنگنده و سپس با استفاده از بمب‌افکن‌های غول پیکر و سالخورده B-52 حملات خود را بر روی خطوط تماس و مراکز تجمع طالبان متمرکز کرد. شبکه‌های تلویزیونی گوناگون از شهر «جبل السراج» در شمال کابل که در اختیار نیروهای ائتلاف شمال می‌باشد، تصاویری را به دنیا مخایره کردند که نشان می‌داد بمب‌افکن‌های B-52 که حتی در آسمان آبی کابل نیز دیده می‌شدند در ارتفاع بسیار بالا پدیدار شده و از صبح زود اقدام به بمباران «فرشی» (Carpetbombing) کرده و خطوط مقدم طالبان و سلاح‌ها و تجهیزات آن‌ها در مناطق میرسامیات و تپه‌های توتخال، قلعه نصر، بوریکو در نزدیکی پایگاه هوایی «بگرام» در شمال کابل را در هم کوفتند. دودهای قارچی شکل عظیمی که به تعداد زیاد پس از عبور «هاف»‌ها ناحیه را فرا می‌گرفت، برای ائتلاف شمال نوید بخش این بود که نیروهای طالبان به زودی هم از نظر مادی و از نظر روحی دچار آسیب‌های تخریب و در هم ریختگی خواهند شد که راه برای پیشروی آنان به سوی کابل هموار خواهد گشت. این ضربات پتک گونه توسط بمب‌افکن‌های B-52 در ساعات بعد از اطراف مزار شریف که نخستین هدف ائتلاف شمال برای بازپس‌گیری از

دست طالبان بشمار می‌آید و نیز بر سرستگراها و مواضع آن‌ها در شمال افغانستان، در نزدیکی مرز جمهوری تاجیکستان نیز فرود آمد و به احتمال قوی به عنوان ابزاری کارآمد تا پایان عملیات ادامه خواهد یافت.

آخرین تحولات

دونالد رامسفیلد، وزیر دفاع آمریکا، پیش از شروع آخرین دور سفرهای خود به منطقه شامل مسکو، دوشنبه مرکز تاجیکستان، اسلام آباد و دهلی نو در واشنگتن اعلام داشت که آمریکا تعداد بیشتری از تیم‌های نیروهای ویژه را روانه افغانستان خواهد کرد تا با نفوذ به مناطق تحت کنترل طالبان و شناسایی و جمع‌آوری اطلاعات دقیق‌تر و نیز هدفیابی و مشخص کردن محل‌های استقرار طالبان، حملات هوایی جنگنده‌ها و بمب‌افکن‌های آمریکایی را هدایت کرده و نتایج موثرتر و در عین حال کم‌خطرتری برای غیرنظامیان افغانی فراهم کنند چون بر اثر اشتباه خلبانان و اشکالات فنی در سلاح‌ها تاکنون احتمالاً صدها غیرنظامی افغان جان خود را از دست داده یا مجروح شده‌اند. هرچند که مقامات پنتاگون آمار منتشر شده از سوی طالبان مبنی بر کشته شدن بیش از ۱۵۰۰ غیرنظامی افغانی را رد کرده و آن را یک ترفند تبلیغاتی قلمداد کرد. آنان همچنین اخبار منتشر شده از سوی طالبان در مورد آنکه سربازانشان موفق شده‌اند چندین هواپیما و بالگرد آمریکایی را با آتش خود سرنگون ساخته و خدمه و سرنشینان آنان را به هلاکت رسانند، یا کماندوهای آمریکایی را به اسارت خود درآورند، رد کرده‌اند.

بر پایه برخی از گزارش‌ها از تاریخ هشتم اکتبر در حملات هوایی از جنگنده‌های F-15E استرایک ایگل نیروی هوایی که از پایگاه‌های نامشخصی در یکی از کشورهای خلیج فارس به پرواز درآمدند، نیز استفاده شده‌است. همچنین نیروهای آمریکایی از نوع جدیدی از هواپیماهای بدون سرنشین شناسایی RQ پریدیتور که تا حال فقط برای پرواز در ارتفاع ۴۰۰۰ پایی برای مأموریت‌های شناسایی به کار می‌رفت و در مدت درگیری‌ها و

قبل از آن چند فروند از آنان به دلیل نقص فنی یا آتش پدافند طالبان سرنگون شدند، بهره می‌گیرد. این نوع جدید پریدیتور می‌تواند با حمل و شلیک موشک‌های ضد تانک هلقایر، تانک‌ها و خودروهای نظامی را هدف قرار دهد. در لحظات نگارش این نوشتار و طبق آخرین اخبار انتشار یافته در حملات سحرگاه دوشنبه ۱۴ آبان ماه سال ۱۳۸۰ به کابل، بر پایه گزارش شاهدان عینی از بالگردهای تهاجمی استفاده شد و یک هتل محل استقرار نیروهای طالبان و چند خودروی حامل نیروهای آنان هدف راکت قرار گرفته است.

منبع:

۱- مجله صنایع هوایی شماره ۱۲۵، آبان ماه ۱۳۸۰، صص ۷-۲.

بمب‌های ۷۰۰۰ کیلویی از آسمان افغانستان فرو می‌ریزد

از زمان انتشار حمله نیروهای آمریکایی و انگلیسی به افغانستان، جهان شاهد تحولات سریعی در شرایط نظامی و سیاسی این کشور بود. سپاهیان ائتلاف شمال نخست شهر شمالی مزار شریف را از اشغال طالبان خارج ساختند و در مرحله بعد پس از آزاد سازی استان‌های شمالی و مرکزی کشور، وارد کابل گردیدند. در همین حال نیروهای درهم شکسته طالبان با عقب نشینی به شهر جنوبی قندهار، سعی دارند تا همچنان اختیار مناطق پشتون نشین جنوب را حفظ کنند. آن‌ها در این راه با چالش مرگباری روبرو شده‌اند، ورود و استقرار تفنگداران دریایی آمریکا در نزدیکی قندهار و آغاز شمارش معکوس برای حمله به آخرین دژ دفاعی طالبان.

در این قسمت تلاش خواهد شد تا با پرداختن بر رخدادها و تحولات مهم هوایی نبرد از ۱۵ آبان ماه گذشته به این سو، به تأثیرات پراهمیت آن بر جنبه زمینی جنگ نیز مروری داشته باشد.

تطبیق عملیات هواپیماهای نیروی دریایی با ویژگی‌های جنگ افغانستان

نیروی دریایی آمریکا برای اینکه بتواند بر چالش‌ها و مشکلات موجود بر سر راه همپاران‌های هوایی علیه طالبان در افغانستان فایز آید، می‌بایست اقدامات کلیدی در جهت تطبیق عملیات هواپیماهای خود با وضعیت جدید به

عمل می‌آورد. به استثنای حملات از قبل طراحی شده علیه هدف‌های ثابت، بخشی از هدف‌های به اصطلاح «ناگهانی» هنگامی شناسایی می‌شوند که هواپیماها قبلاً از ناوها برخاسته و در هوا مشغول گشت زنی می‌باشند. برای بمباران موثر هدف‌های متحرک (مانند گروه‌هایی از نیروهای طالبان که به طور مرتب به وسیله خودرو محل‌های استقرار خود را تغییر می‌دهند) و مأموریت جدید پشتیبانی هوایی از واحدهای در حال پیشروی ائتلاف شمال و عملیات نیروهای ویژه، حضور طولانی هواپیماهای ضربتی در آسمان مناطق عملیاتی مورد نیاز است.

فرماندهان عملیاتی بر روی ناو هواپیمابر یواس اس کارل وینسن اعلام کردند که آن‌ها در نبرد هوایی افغانستان ۱۰۰ مأموریت برای هر روز در نظر گرفته بودند، و اسکادرانها ساعات پرواز بیشتری را بر فراز این کشور گذرانند.

یک دلیل این مسأله، عدم دسترسی به یک پایگاه هوایی بزرگ برای نیروی ضربتی عمل کننده بود؛ مانند آنچه که در نبرد خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ و کزوو در سال ۱۹۹۹ وجود داشت.

پروازهای جنگ افغانستان، به نوعی متفاوت بود. مأموریت‌ها به طور اساسی بلندمدت‌تر از نوع معمول آن بودند. جنگنده‌های F-14 به جای پروازهای معمول ۲/۵ ساعته در پروازهای ۵/۶ ساعته پرواز می‌کردند و خدمه آن‌ها رکورد مدت پرواز با این نوع جنگنده را در یک ماه شکستند. هواپیماهای ناظر و پیش هشدار دهنده E-2C هاوک آی نیز در پروازهایی به مدت بیش از ۵ ساعت شرکت داشتند. که نزدیک به میزان حداکثر زمانی است که بر پایه دستورالعمل‌ها، مجاز به آن می‌باشند. از نتایج پروازها و مأموریت‌های طولانی‌تر، کمتر بلند شدن و فرود آمدن هواپیماهاست که دوام تجهیزات آن‌ها را بالا می‌برد، به تعمیر و نگهداری میانه احتیاج کمتری پیدا می‌کند و در نتیجه، استهلاک هواپیماها در نبرد فعلی پایین آمده و به اندازه جنگ‌های قبلی نبوده است. هواپیماهای کنترل کننده و پیش هشدار دهنده

E-2C هاواک آی که در نبرد کنونی با هیچگونه تهدید هوایی از سوی هواپیماهای دشمن روبرو نیستند، کنترل ترافیک هوایی را فقط تا آسمان افغانستان به عهده دارند و از آن پس کنترل عملیات در حریم هوایی این کشور به عهده هواپیماهای آواکس E-3A می‌باشد. هواپیماهای مستقر بر عرشه ناوهای هواپیمابر از مجموعه متنوعی از سلاح‌ها استفاده می‌کردند. از جمله بمب‌های ۵۰۰ پوندی (۲۵۰ کیلوگرمی)، این بمب‌ها از این جهت از سوی طراحان عملیات مورد علاقه است که میزان خسارات جانبی آن به نواحی اطراف هدف محدودتر می‌باشد. در مواردی بمب‌ها پیش از مأموریت به فیوزهایی مجهز شده‌اند که آن‌ها را در هوا منفجر کنند و از این راه ناحیه تأثیر آن را بزرگتر نمایند. در میان دیگر سلاح‌های استفاده شده از سوی واحدها، تعداد قابل توجهی بمب‌های غیر هدایت شونده عادی دیده می‌شوند. از بمب‌های هدایت شونده به دلیل گرانتقیمت بودن آن‌ها تنها در مواردی که دقت بالا در هدف‌گیری مورد نیاز باشد، استفاده می‌شد. تعدادی خلیان FA-18 و F-14D اظهار داشته‌اند که آن‌ها به ویژه علاقه دارند برای حمله سریع به هدف‌های ناگهانی (هدف‌هایی که سریعاً مورد شناسایی قرار می‌گیرند)، به جای تعیین موقعیت هدف با GPS و یا نشانه‌گذاری هدف با پرتولیزر، از بمب‌های سقوط آزاد استفاده کنند.

درحالی که نخستین جت جنگنده F-14 در حال بازنشستگی است، خدمه این نوع هواپیما به عنوان اجراکننده بخشی از حملات هوایی بر فراز افغانستان، در حال گسترش نقش خود به عنوان یک جنگنده چند منظوره بودند. آخرین مأموریت محوله به F-14 هاکنترل هوایی خط مقدم بود، که در آن خدمه F-14 ها هدایت دیگر هواپیماهای ضربتی برای پشتیبانی از واحدهای ائتلاف شمال را علیه نیروهای دشمن بر عهده داشتند بیشتر جت‌های F-14 در مأموریت جدید و پراهمیت خود به عنوان کنترل‌کننده هوایی خط مقدم، بر روی یافتن آن دسته از مواضع دشمن که در نزدیکی و فاصله‌ای اندک با نیروهای خودی قرار دارند و درجهت کلی پرهیز از هرگونه

آسیب احتمالی بر نیروهای خودی و غیرنظامی متمرکز شده است.

نخستین بار موقعیت هدف ممکن است به وسیله چشم غیر مسلح یا دوربین و یا سیستم‌های هدقیاب فرو سرخ لاترن شناسایی شود، F-14 ها در این موقعیت از چند روش برای حمله استفاده می‌کنند. آن‌ها می‌توانند خود به طور مستقیم با هدف درگیر شوند. چنانچه خود در موقعیت مناسبی برای حمله نباشند هواپیماهای دیگری را برای حمله فرا خوانند. یا نشانه‌گذار لیزری خود را بر روی هدف روشن کنند تا هواپیمای دیگری بمب‌های لیزری‌اش را بر روی آن پرتاب کند. در همین حال خدمه سعی دارند تا در ارتفاعی خارج از برد موثر موشک‌های کتفی زمین به هوا باقی بمانند. اما به گفته خلبانان F-14، مواردی پیش می‌آید که آن‌ها ناچار می‌شوند برای شناسایی هدف‌ها بین خطوط خودی و دشمن در ارتفاع پایین‌تری پرواز نمایند. با مکت‌های درگیر در افغانستان از مجموعه‌ای از سلاح‌های گوناگون بهره می‌گیرند که در میان آن‌ها سری بمب‌های هدایت شونده لیزری در وزن‌های مختلف بمب‌های خوشه‌ای CBU-99 و بمب‌های سقوط آزاد ۱۰۰۰ پاوندی MK-83 دیده می‌شوند. آن‌ها همچنین قادر به شلیک ۲۰۰ تیر فشنگ از توپ ۲۰ میلی‌متری خود می‌باشند نشانه‌هایی موجود است که در افغانستان پروازهایی در ارتفاع پایین صورت گرفته که در آن از مسلسل علیه نیروهای طالبان استفاده شده است. به گفته خلبانان معمولاً هنگامی از مسلسل استفاده می‌شود که بمب‌های هواپیما تمام شده و یا هواپیمای دیگری برای حمله در آن حوالی حضور نداشته باشد.

اما به هر حال جت‌های جنگنده F-14D مستقر در ناوهواپیما بر یواس اس کارل وینسن قادر نمی‌باشند در مأموریت‌های خود از بمب‌های GPS(JDAM) استفاده کنند. برای رفع این مشکل در هواپیماها، باید یک بهسازی عمده نرم‌افزاری بر روی آن‌ها انجام گیرد. انتظار می‌رود این امر پس از بازگشت اسکادران VFA-213 از تور جنگی خود از آب‌های اقیانوس هند انجام گیرد.

اما در نبرد هوایی افغانستان، توانایی که برای نخستین بار از سوی جنگنده‌های F-14 به نمایش گذاشته شد، انتقال اطلاعات هدفگیری بسیار دقیق از سوی آن‌ها به هواپیماهای دیگر بود. در یکی از مأموریت‌های اخیر، یک فروند F-14 مختصات هدف را در اختیار یک فروند بمب افکن B-52 که از پایگاه جزیره دیه‌گو گارسیا در اقیانوس هند برخاسته بود گذاشت. و استراتوفورترس مزبور توانست با استفاده از اطلاعات دریافت کرده، مجموعه هدف‌ها را با موفقیت مورد حمله قرار دهد. اطلاعات هدفگیری با کمک غلاف‌های لائترون مجهز به GPS جنگنده‌های F-14 به دست می‌آید. این ترکیب به هواپیما اجازه می‌دهد تا موقعیت هدف را با دقت بالا تعیین نماید. ترتیب دادن همکاری و انتقال داده بین جنگنده F-14 و بمب افکن B-52 از طریق هواپیماهای E-3، AWACS صورت می‌پذیرد. که در نهایت آن اطلاعات و داده‌ها می‌تواند به وسیله خط ارتباط اطلاعاتی موسوم به «ارتباط ۱۶» به طور مستقیم بین هواپیماها انتقال یابد.

خدمه هواپیماهای EA-6B پراولر نیروی دریایی نیز در نبرد هوایی علیه طالبان، نقش خود را با افزایش اخلاص در ارتباطات رادپوی دشمن، به عنوان یک سلاح اطلاعاتی در حمایت از عملیات واحدهای ویژه ایفا می‌نمایند. در شرایط جدید فعلی، خدمه EA-6B مستقر بر هر دو ناو وینسن و روزولت از سیستم‌های اخلاص الکترونیکی ALQ-99 بهره می‌گیرند که به طور معمول برای مختل کردن و از هم گسیختن شبکه رادار پدافند هوایی و ارتباطی دشمن به کار برده می‌شود. در گذشته امر پرازیته کردن ارتباطات دشمن متکی بر سیستم USQ-113 بود. اما با به کارگیری و استفاده از سیستم جدید ALQ-99 توانایی اخلاص در فرکانس‌های ارتباطی دشمن افزایش یافت. در نتیجه هواپیماهای پراولر اکنون می‌توانند به طور موثری هر نوع ارتباط رادپوی طالبان را از کار بیاندازند. علاوه بر این، ALQ-99 دارای انرژی تولید پرازیت بیشتری نسبت به USQ-113 است. این ابزار جدید ثابت کرده است که به خصوص در حمایت از عملیات پنهانی نیروهای ویژه در افغانستان

سودمند است. هنگامی که آن نیروها در پشت خطوط طالبان پیاده شده یا برای هدفیابی در خط مقدم مستقر می‌شوند. پراولرها با تحت فشار گذاشتن از تیاطات واحدهای طالبان، از اعلام هشدار و آماده باش و انتقال اطلاعات آن‌ها به یکدیگر در منطقه عملیات، جلوگیری به عمل می‌آورند.

بمباران فرشی مواضع طالبان

سرانجام یک ماه و سه روز پس از آغاز حملات سنگین هوایی آمریکا در چارچوب عملیات «آزادی پایدار» بر ضد پایگاه‌های گروه القاعده به رهبری اسامه بن لادن و مراکز قدرت حکومت طالبان، آثار شکست و هزیمت در نیروهای طالبان مستقر در جبهه‌های جنگ با ائتلاف شمال پدیدار گشت. در روز جمعه ۱۸ آبان ماه سال ۱۳۸۰، سپاهیان طالبان زیر ضربات سنگین بمباران‌های فرشی بمب افکن‌های B-52 که حتی دامنه آن روز یکشنبه ۱۳ آبان به شمال شرقی این کشور تا مرز با تاجیکستان کشیده شده بود، دست به نخستین عقب نشینی عمده خود زده، شهر شمالی پراهمیت و راهبردی مزارشریف را تخلیه نمودند. ادامه این روند در روزهای متعاقب آن نیروهای طالبان را ناگزیر ساخت تا با عقب نشینی از یازده استان شمالی و مرکزی به مناطق جنوبی‌تر بگریزند. اما حملات هوایی وسیع، سنگین و دقیق هوایی مانع از آن شد که نیروهای آسیب دیده طالبان بتوانند در مناطق جنوبی‌تر دوباره گردهم آیند و با آرایش مجدد قوای خود، و تشکیل خطوط دفاعی جدید دست به مقاومت زنند.

به گزارش خبرگزاری‌های مختلف از شهر خواجه بهاء الدین، طی روزهای نیمه دوم آبان ماه سال ۱۳۸۰ بمب افکن‌های غول پیکر B-52 در حملات دو ساعته خود با پرواز در ارتفاع بالا بر فراز مواضع طالبان ظاهر می‌شدند و پس از شناسایی دقیق هدف‌هایشان، آن‌ها را با بمب‌های عادی و خوشه‌ای در هم می‌کوفتند. این نخستین بار از زمان آغاز حملات بود که بمب افکن‌های آمریکایی مواضع جدید طالبان را که بیشتر به سوی جنوب و تقریباً دورتر از

خط مقدم قرار داشت، هدف قرار می‌دادند. بنا به گزارش خبرنگاری فرانسوی از جبهه جنگ، جنگنده‌های آمریکایی از انواع F-14D و F-18 (Bom cat) مجهز به پادهای ناوبری و هدیفیابی LANTIRN که آن را توانا به شلیک موشک‌های قابل هدایت با اشعه فرو سرخ و پرتاب بمب‌های لیزری علیه هدف‌های زمینی می‌سازد، و نیز بمب افکن‌های B-52 در روز یکشنبه ۱۳ آبان‌ماه سال ۱۳۸۰، بیش از یکصد بمب بر روی مواضع طالبان در شمال شرقی افغانستان فروریختند. این حمله یکی از سنگین‌ترین حملات هوایی در طول هفت روز قبل از آن محسوب می‌شد اما بمب‌های فروریخته شده از استراتفورتهای چهل و هفت ساله تنها سلاح مخوفی نبود که نیروهای طالبان را از مزار شریف و نواحی اطراف آن به عقب راند. بر پایه گزارش‌های تایید شده، نیروی هوایی آمریکا در روز سه‌شنبه ۱۵ آبان گذشته، یکی از بزرگترین بمب‌های متعارف موجود در زرادخانه خود را، در جبهه جنگ افغانستان به کار برد. بمب ۱۵۰۰۰ پاوندی (هفت تنی BLU-82)، که در ترکیب مواد منفجره آن ۱۲۶۰۰ پاوند (۵۷۱۵ کیلوگرم) پودر آلومینوم و پلی استرین نیز وجود دارد، بزرگتر از آن است که از زیر بال هواپیما پرتاب شود. این بمب از محفظه بار هواپیمای ویژه عملیات نیروهای مخصوص MC-130 در ارتفاع ۶۰۰۰ پایی (۱۸۲۹ متر) و با استفاده از چتر نجات بر روی هدف رها می‌گردد BLU-82 با سرعتی معادل ۳۴۰ پا (۱۰۴ متر) بر ثانیه پایین می‌آید. ۲۷ ثانیه بعد از پرتاب، بمب بزرگ به نقطه عمل خود که ۳ پا (یک متر) بالاتر از سطح زمین است می‌رسد و به وسیله فیوز ضربتی دراز آن که در اصطلاح بدان «دیزی کاتر» یا قطع کننده گل‌های آفتابگردان گفته می‌شود، منفجر می‌گردد BLU-82 با ایجاد موج انفجاری مهیب و ویرانگر بر هر اینچ مربع فشاری خردکننده معادل ۱۰۰۰ پاوند (۴۵۰ کیلوگرم) وارد می‌آورد و می‌تواند تا فاصله ۹۰ تا ۲۷۰ متری باعث اهدام و مرگ انسان‌ها گردد. ژنرال تفنگدار پیتربیس یکی از معاونان عملیاتی وزارت دفاع در یکی از جلسات توجیهی پنتاگون، تأثیر BLU-82 علیه نیروهای

مستقر در مواضع دفاعی سبک را فوق‌العاده دانست.

بنا به اظهار دونالد رامسفیلد وزیر دفاع آمریکا هواپیماهای MC-130 نیروی هوایی در تاریخ سه‌شنبه ۱۵ آبان ماه دو بمب BLU-82 را بر روی مواضع طالبان در حومه شمالی مزار شریف پرتاب کردند. همچنین بعداً اعلام شد که بمب دیگری از این نوع در تاریخ چهارشنبه ۳۰ آبان بر روی هدفی در جنوب قندهار رها گردید.

BLU-82 نخستین بار در سال ۱۹۷۰ در جنگ ویتنام به کار رفت. پس از آن بار دیگر در سال ۱۹۹۱ و در عملیات طوفان صحرا ۱۱ بمب از این نوع علیه مراکز استقرار نیروهای عراقی در جنوب این کشور به کار برده شد. قدرت انفجار BLU-82 تقریباً ده برابر بمب‌های ۲۰۰۰ پاوندی می‌باشد و تنها سلاح متعارفی که از این نظر با آن برابری می‌کند، بمب‌های هواسوز می‌باشند که در فاصله نسبتاً کمی از سطح زمین ابتدا با پخش کردن ابری از یک نوع سوخت خاص فضا را پر می‌کند و سپس به وسیله یک فیوز مخصوص این ابر قابل اشتعال را منفجر می‌سازد و تا مسافت زیادی اکسیژن موجود در هوا را می‌سوزاند و از بین می‌برد. بمب‌های هواسوز نیز می‌توانند با ایجاد موج انفجاری قوی، فشاری معادل ۵۰۰ تا ۲۰۰ پاوند (۲۵۰ تا ۹۰۰ کیلوگرم) بر هر اینچ مربع وارد آورند که البته وزش باد می‌تواند از تأثیر و کارایی آن بکاهد.

اما از تعداد تلفات طالبان در خلال بمباران‌های هوایی آمار دقیقی در دست نیست، و تنها اخبار غیر موثقی در پیرامون آن می‌رسد به عنوان مثال روزنامه کویتی «الری العام» از قول یک مقام سازمان القاعده اعلام کرد ۱۳ تن از اتباع عربستان سعودی عضو این گروه و نیز حداقل ۸۵ داوطلب پاکستانی عضو طالبان در جنوب مزار شریف بر اثر بمباران‌های هوایی روزهای پنج‌شنبه و جمعه ۱۷ و ۱۸ آبان گذشته کشته شده‌اند. روزنامه واشنگتن تایمز نیز در این باره از قول پنتاگون شمار تلفات طالبان را طی حملات هوایی تا روز ۹ نوامبر (۱۸ آبان‌ماه سال ۱۳۸۰) و سقوط مزار

شریف، بیش از یکهزار نفر تخمین می‌زند.

همزمان با تسخیر آسان مزار شریف به وسیله جبهه متحد شمال و کاهش روحیه نیروهای طالبان، بمباران مواضع آن‌ها در سراسر کمربند امنیتی پایتخت افغانستان شدت بیشتری گرفت. هوایماهای آمریکایی در روزهای بین ۱۶ تا ۲۶ آبان، ده‌ها بار مواضع گروه طالبان را در خطوط مقدم جبهه کابل بمباران کردند. به گزارش خبرنگاران خارجی از حومه پایتخت به ویژه در شهرهای «چاریکار»، «جیل سراج» و اطراف پایگاه هوایی بگرام بمبافکن‌های B-52 مناطق استقرار نیروهای طالبان را در ۲۵ کیلومتری شمال کابل هدف قدرت تخریب مهیب خود قرار دادند. تپه‌های «توتخان» و پایگاه هوایی بگرام پس از این ضربات سنگین در زیر آبریز از آتش و دود پنهان می‌گشتند و صدای غرش انفجارها تا کیلومترها دورتر شنیده می‌شد. در روز ۲۱ آبان ماه کابل بر اثر حداقل ۱۰ انفجار به لرزه درآمد، گزارش‌ها از خروج واحدهای طالبان از پایتخت حکایت داشت.

سرانجام در سحرگاه روز سه‌شنبه ۲۲ آبان، نیروهای ائتلاف شمال به فرماندهی «محمد قاسم فهیم» جانشین احمد شاه مسعود وارد کابل شدند و معدود افراد به جا مانده طالبان را به اسارت خود درآوردند. منابع خبری تلفات طالبان را در جریان عقب نشینی از کابل و دره قره‌باغ بالغ بر صدها تن برآورد می‌کنند. عملیات هوایی آمریکا به هنگام پیشروی نیروهای ائتلاف شمال به داخل کابل از دو محور «چاریکار» و بگرام، برای پرهیز از هرگونه اشتباه و هدف قرار گرفتن تصادفی آن‌ها متوقف گردیده بود.

به دهم افتادن نیروهای طالبان و القاعده در کندوز

باعقب نشینی نیروهای طالبان از جبهه شمالی، مناطق تحت کنترل آن‌ها به استان‌های قندهار و هلمند در جنوب که دارای جمعیت اغلب پشتون تبار می‌باشند و نیز شهر کندوز و مناطق اطراف آن در شمال متحصر گردید. از تاریخ چهارشنبه ۲۳ آبان گذشته حملات هوایی آمریکا نیز بر روی دو ناحیه

تمرکز یافت، یکی قندهار و مکان‌هایی در آن که حدس زده می‌شد محل استقرار ملا محمد عمر رهبر جنبش طالبان و سرکردگان آن باشد؛ و دوم شهر کندوز در شمال که گمان می‌روند ۲۰ تا ۳۰ هزار سرباز طالبان که ده هزار تن از آنان را افراد خارجی متشکل از اعراب، پاکستانی‌ها و چین‌ها تشکیل داده، در آن به دام افتاده و در محاصره ائتلاف شمال قرار گرفتند.

طی روزهای بعد، بمب‌افکن‌های B-52 نیروی هوایی برخاسته از پایگاه جزیره دیه گوگاریسیا که نقش پتک سنگین آمریکا را در عملیات نظامی علیه طالبان بازی می‌کنند، با پروازهای مداوم بر فراز کندوز، خان‌آباد و تپه‌های اطراف آن، مواضع و سنگرهای طالبان و متحدان خارجی آنان را به شدت بمباران کردند. به گفته فرماندهان محلی طالبان که به همراه نیروهایشان گروه، گروه خود را تسلیم ائتلاف شمال می‌کردند، در حملات هوایی به اطراف کندوز در روز یکشنبه ۲۸ آبان ماه بیش از یک هزار تن کشته شدند.

تهاجم B-52 و جنگنده‌های نیروی دریایی از انواع F-18 و F-14 طی ساعات بعد شدت بیشتری یافت. گزارشگران خیبری شاهد فروریختن زنجیره‌ای از بمب‌ها بر روی سنگرهای طالبان در تپه‌ای در فاصله ۲۰ کیلومتری شرق کندوز بودند. جنگنده‌های آمریکایی در حقیقت با حمله به استحکامات طالبان فشار را بر خطوط مقدم آن‌ها در اطراف شهر که بر جاده‌های منتهی به جمهوری تاجیکستان در شمال افغانستان مسلط است افزایش دادند. تا از این راه جنگجویان موضع گرفته در شهر را هرچه سریعتر به تسلیم شدن یا مرگ زیر بمباران‌ها ناگزیر نمایند. نیروهای مدافع کندوز سرانجام زیر فشار وارده از هوا و زمین، دسته دسته خود را در روزهای شنبه و یکشنبه سوم و چهارم آذر ماه تسلیم ائتلاف شمال کردند و بدین ترتیب نیروهای این ائتلاف در روز یکشنبه چهارم آذر کنترل کندوز را در اختیار خود گرفتند.

در این مدت قندهار نیز به عنوان خاستگاه و در عین حال پناهگاه اصلی گروه طالبان فراموش نگردید. از آزادسازی کابل تا پنجشنبه اول آذر ماه

جتهای جنگنده عمدتاً متعلق به نیروی دریایی مواضع طالبان و به ویژه مکانهایی که حدس زده می‌شد ملامحمد عمر و دیگر رهبران جنبش در آن اقامت دارند را هدف بمب‌های هوشمند خود قرار دادند. شدیدترین این بمباران‌ها در روزهای جمعه ۲۵، دوشنبه ۲۸ و سه‌شنبه ۲۹ آبان‌ماه گذشته گزارش شده که طی آن‌ها یک ساختمان متعلق به وزارت خارجه دولت طالبان نیز منهدم گردید. به گفته برخی منابع ۱۴۰ تن از مردم غیرنظامی قندهار نیز در این حملات کشته و مجروح گردیدند. با وجود انتشار خبرهایی مبنی بر بروز برخی ناآرامی‌ها و درگیری‌ها در شهر، روشن است که افراد مسلح طالبان کنترل قندهار را همچنان در دست دارند و در این بین به ملامحمد عمر نیز آسیبی وارد نیامده است.

عملیات ویژه برای شکار رهبران القاعده

با شکست و اضمحلال نیروهای طالبان در اغلب نواحی و ولایات افغانستان و عقب نشینی آنان به استان قندهار، میدان و حیظه عمل برای نیروهای ویژه آمریکایی و انگلیسی در افغانستان وسیع‌تر و مطمئن‌تر گردید. عملیات نیروهای ویژه که تا پیش از این بیشتر منحصر به شناسایی و جمع آوری اطلاعات، برقراری ارتباط بین گروه‌های افغانی ضد طالبان و یافتن اهداف مهم و فراخوانی هوایماها برای بمباران آنان بود، حال وارد مرحله جدیدی شده است.

این نیروها در جستجو و ردیابی بن لادن با بهره‌گیری از هوایماهای بدون سرنشین شناسایی ازارتفاع بسیار بالا (گلوبال هاوک و RQ-1 پریدیتور) با توانایی پرتاب موشک‌های ضد زره AGM-114 هلقایر و همچنین پشتیبانی هوایماهای E-8Joint Stars و U-2 توانسته‌اند نواحی مورد ظن به اختفای بن لادن و کادر رهبری القاعده و نیز ملاعمر را به دو ناحیه محدود کنند. اول منطقه کوهستانی و صعب‌العبور «توراہورا» در ۳۵ مایلی (۵۶ کیلومتری) جنوب غربی جلال آباد واقع در استان ننگرهار، که بر پایه برخی گزارش‌های

اطلاعاتی، تخمین زده می‌شد ۱۲۰۰ جنگجوی عرب به همراه بن لادن در سنگرها و تونل‌های زیرزمینی آن موضع گرفته بودند؛ و دیگری ناحیه‌ای به وسعت ۷۸ کیلومتر مربع در جنوب شرقی افغانستان در استان قندهار که آن نیز ناحیه‌ای کوهستانی به شمار می‌آید.

واحدهای عملیات ویژه آمریکا شکار سیستماتیک بن لادن و شبکه القاعده را از مخفیگاه‌های احتمالی آن‌ها در شبکه‌ای از غارها و تونل‌های زیرزمینی که گفته می‌شود برای توسعه و مجهز کردن آن‌ها میلیون‌ها دلار هزینه صرف شده‌است، شروع کرده‌اند. این نیروها با مشخص کردن محل غارها امکان هدف قرار گرفتن آن‌ها را به وسیله بمب‌های GBU-37 JDAM هدایت شونده به وسیله سیستم GPS ماهواره‌ای با خطایی کمتر از ده متر فراهم می‌آورند. بنا به اطلاعات رسیده چندین غار در مناطق پیش گفته که ظن آن می‌رفت که به وسیله اعضای القاعده مورد استفاده قرار می‌گیرند با بمب‌های ضد پناهگاه GBU-37 هدف قرار گرفته‌اند. دونالد رامسفیلد وزیر دفاع آمریکا در جلسه توجیهی پنتاگون در تاریخ دوشنبه ۲۸ آبان ۱۳۸۰ اعلام داشت که در بمباران غارها و اماکن مخفی زیرزمینی متوجه انفجارهای ثانویه شدیم که نشان‌دهنده از بین رفتن زاغه‌های مهمات و احتمالاً مقرهای فرماندهی القاعده است. ولی از تلفات آن‌ها اطلاعی در دست نیست.

پاره‌ای از طراحان عملیات تیروی هوایی نیز در اظهار نظرهای رسمی خود در مورد از بین بردن غارها و محروم کردن القاعده از امکان مخفی شدن در آن‌ها گفته‌اند:

آن‌ها صدها غار در اختیار دارند، و ما هم صدها AGM-130 اگر ما در روز یک دو جین از غارهای آن‌ها را این سلاح‌ها هدف قرار دهیم، آن‌ها را زنده به گور خواهیم کرد. اثر روانی چنین اقدامی می‌تواند بسیار بیشتر از اثر فیزیکی آن باشد و در نتیجه وجود این احتمال فرماندهان القاعده نگران خواهند شد و دست به حرکت و تغییر مکان خود خواهند زد. در این موقعیت ما می‌توانیم شروع به جمع‌آوری اطلاعات و نشانه‌های حاکی از نقل و انتقال

و ارتباطات آن‌ها برای ترتیب دادن حملات هوایی علیه‌شان نمایم. در این راستا تا حال بدین صورت از سوی رهبران پنتاگون تصور می‌شد که توانایی ماهواره‌ای جمع‌آوری اطلاعات برای برآورد میزان خسارات بمباران‌های هوایی، کارا و کافی است. چیزی که حال و با توجه به شرایط پیش گفته بدان نیاز است، بررسی و برآورد سریع خسارات از طریق وسایلی چون هواپیماهای U-2 و یا پهپاد UAV برای جمع‌آوری فوری اطلاعات می‌باشد. یک ماهواره برای انجام این مهم از انعطاف‌پذیری کافی برخوردار نمی‌باشد، و روند به دست آوردن اطلاعات خوب و ارزنده تاکتیکی، (به عنوان مثال در شرایط جغرافیایی افغانستان از وضعیت پشت تپه‌ها و کوه‌ها) سرعت لازم را ندارد.

برای نخستین بار از زمان شروع عملیات آزادی پایدار، از سوی پنتاگون رسماً اعلام شد که نیروهای ویژه آمریکایی در یکی از جبهه‌های جنوبی افغانستان در یک نبرد رویارو با نیروهای طالبان تلفاتی به آنان وارد نموده و همچنین موفق شده‌اند تعدادی از اعضای گروه القاعده را در عملیات کمین کشته و یا دستگیر نمایند. در روز پنج‌شنبه ۲۴ آبان یک هواپیمای شناسایی بدون سرنشین RQ-1 پریدیتور- که بنا به گزارش‌ها به وسیله واحدهای ویژه سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA) هدایت می‌گردید- به عنوان بخشی از مجموعه مامور شناسایی رهبران القاعده توانست با دوربین‌های ویدیویی خود ساختمانی در جنوب کابل را که محل اقامت «محمد عاطف» رهبر شاخه نظامی القاعده بود شناسایی کند. محمد عاطف تبعه مصر و یکی از رهبران شناخته شده القاعده بود. کوتاه زمانی پس از ردیابی محل، یک فروند جت جنگنده FA-18 نیروی دریایی آن را هدف قرار داد و هنگامی که افراد زنده مانده در حمله اول از ساختمان آسیب دیده بیرون می‌آمدند، پریدیتور منتظر در آسمان با موشک‌های هلقایر خود بر روی آنان آتش گشود. UAV مذکور در آخر هم با گردش بر روی ناحیه به بررسی خسارات پرداخت. به همراه عاطف هفت تن دیگر از اعضای بلند پایه القاعده نیز کشته شدند.

به گفته پل ولفویتز معاون وزیر دفاع آمریکا نیروهای ویژه آمریکایی که در جستجوی گمشده خویش در حال تمرین و آماده شدن برای ورود به غارها و تونل‌ها می‌باشند، بالغ بر ۳۰۰ تن هستند که تعداد آن‌ها رو به افزایش است. آنان برای حمل و نقل و عملیات خود از وسایل پرنده ویژه‌ای شامل هواپیماهای MC-130، بالگردهایی از انواع MH-53 Pave Low و NH-60 و Pave Hawk و HH-600 استفاده می‌کنند. اما آن‌ها با ماموریت‌های دشواری در افغانستان مواجه می‌باشند. که به عنوان نمونه می‌توان به عملیات در حدود ۲۰۰ رنجر نیروی زمینی آمریکا در تاریخ شنبه ۲۸ مهرماه گذشته اشاره کرد که با هواپیماهای C-130 هرکولس در نزدیکی قندهار فرود آمدند. پیشتر پنتاگون گفته بود که آنان برای انجام یک ماموریت جستجو و پاکسازی در آن محل پیاده شدند. اما مدتی بعد نشریات معتبر نیویورکرو گاردین با استناد به اطلاعات منابع آگاه فاش ساختند که رنجرها در حقیقت برای نجات یک گروه کماندویی ارتش (احتمالا از نیروی دلتا) پس از آنکه در کمین نیروهای طالبان افتاده و به محاصره درآمده بودند، به منطقه گسیل شده بودند. به نوشته این نشریات کماندوها با نبردی سخت و با زحمت بسیار توانسته بودند خود را از مهلکه نجات دهند و در این بین ۱۲ تن از آنان مجروح شدند که حال ۳ تن از آنان وخیم گزارش شده بود. مورد دیگر به سختی مجروح شدن ۵ تن از اعضای یک واحد عملیات ویژه آمریکایی در روز یکشنبه ۴ آذر حین سرکوب شورش اسرای خارجی گروه طالبان در مزار شریف بود که بر اثر برخورد اشتباه یک بمب لیزری رها شده از یک فروند جت جنگنده F-18 که به وسیله افراد واحد برای بمباران شورشیان قراخوانده شده بود، رخ داد. در این حادثه ۶ تن از سربازان ائتلاف شمال نیز جان خود را از دست دادند. این شورش سرانجام پس از سه روز نبرد و بمباران هوایی آمریکایی‌ها از جمله با هواپیماهای AC-130 اسپکتور سرکوب گردید.

نیروهای ویژه آمریکایی در افغانستان به دنبال یافتن و نجات سربازان گمشده خود هستند. این عملیات در مناطق کوهستانی و جنگلی افغانستان انجام می‌گیرد.

آغاز مرحله دوم عملیات نظامی

در نخستین ساعات روز دوشنبه ۵ آذر سال ۱۳۸۰ آمریکا مرحله جدیدی از عملیات «آزادی پایدار» را با اعزام تفنگداران دریایی خود به داخل خاک افغانستان، و استقرار آن‌ها در فرودگاه «ریگ» واقع در ۱۰۰ کیلومتری جنوب قندهار آغاز نمود. به گزارش خبرنگاران حاضر بر عرشه ناو آبی خاکی بالگردبر یو اس اس پله لیو» مستقر در اقیانوس هند، بالگردهای CH-53 و CH-46 یکی پس از دیگری در موج‌های متوالی تفنگداران دریایی و تجهیزات آن‌ها را به فرودگاه ریگ، که ظاهراً امنیت آن بیش از ورود نیروها تأمین شده بود، وارد کردند ۲۰۰۰ تفنگدار در استقرارشان در محل جدید، خودروهای زرهی، توپخانه و بالگردهای AH-1W و UH-1 سوپر کوبراهای خود را نیز به همراه دارند. تا از امکان کافی برای دست زدن به عملیات در منطقه وسیعی برخوردار باشند. تفنگداران دریایی مجبور نگشتند برای رو به رو شدن با افراد طالبان مدت زیادی صبر کنند. تنها چند ساعت پس از استقرار آن‌ها در منطقه فرودگاه، بالگردهای سوپر کبرا مجهز به موشک‌های هلقایر به یک کاروان نظامی طالبان شامل خودروهای زرهی در آن ناحیه حمله بردند. در این تهاجم که جت‌های F-14 نیروی دریایی نیز خود را بدان رساندند، حداقل ۱۵ خودرو متعلق به طالبان منهدم گردید. تصور بر این است که این نیروی جنگی در حال تقویت به زودی نقش مهمی را در محاصره قندهار و نابودی آخرین عناصر طالبان در استان قندهار و نیز جستجو برای یافتن بن لادن و شبکه القاعده او ایفا نماید. در روز سه‌شنبه ۶ آذر نیروهای افغانی مخالف طالبان به همراه افراد واحدهای مخصوص ارتش آمریکا با تصرف شهرهای مرزی اسپین بولدک و تخته پل در تلاش هستند تا راه فرار به سوی پاکستان را قطع کنند.

در همین حال اواخر وقت همان روز وزیر دفاع رامسفیلد اعلام کرد که هواپیماهای آمریکایی چند ساختمان را در حومه جنوب شرقی قندهار هدف قرار داده‌اند که تصور می‌رود رهبران القاعده و طالبان در آن مستقر بوده‌اند. خبرگزاری آسوشیتدپرس نوع هواپیماهای شرکت کننده در این حمله را از

انواع بمبافکن مافوق صوت B1-B با بال‌های متحرک و جنگنده F-16 بر شمرده است. اگر این خبر صحت داشته باشد، این نخستین باری است که جت‌های F-16 در عملیات بر فراز افغانستان شرکت کرده‌اند یا خبر آن اعلام شده است. رامسفیلد که در مقر فرماندهی مرکزی ارتش آمریکا در فلوریدا سخن می‌گفت اظهار داشت: کسانی که در این مقر بمباران شدند، آرزو می‌کردند که ای کاش آنجا نبودند، آمریکا نیز فردای آن روز به طور رسمی اعلام داشت که نخستین تلفات خود در جنگ افغانستان را متحمل گردیده است و مقامات سازمان اطلاعات مرکزی CIA اعتراف کردند که یکی از افسران‌شان به نام «جان مایکل اسپن» ۳۲ ساله در جریان شورش اسرای طالبان در مزار شریف جان خود را از دست داده است.

آخرین خبرهای رسیده حاکی از آن بود که هدف‌هایی در شهر قندهار در روزهای شنبه و یکشنبه ۱۰ و ۱۱ آذر ماه سال ۱۳۸۰ به وسیله ۵۲ بمبافکن‌های B-52 به شدت بمباران شده است، و احتمال سقوط قندهار با شدت گرفتن بمباران‌های هوایی و تنگ‌تر شدن حلقه محاصره شهر یا تصرف فرودگاه اصلی آن می‌رفت. همچنین بر پایه آخرین اطلاعات، هواپیماهای آمریکایی حومه جلال آباد و بویژه نواحی کوهستانی اطراف آن را که گمان می‌رفت اسامه بن لادن در آن پناه گرفته باشد به شدت بمباران کردند، و برخی منابع خبری از به بار آمدن تلفات سنگین در میان غیر نظامیان گزارش دادند.

منابع:

۱- Aviation Week & Space technology. 19 Nov, 2001

۲- سایت اینترنتی Aviation now

۳- سایت وزارت دفاع آمریکا در اینترنت.

۴- شبکه‌های خبری ABC - CNN - BBC

۵- خبرگزاری‌های آسوشیتدپرس - رویتر - فرانسه.

۶- نشریات نیویورکر، گاردین و واشنگتن تایمز.

بیوه سیاه پوش «تورا بورا» همچنان ملتهب

سقوط قندهار و پایان کار طالبان

نبرد افغانستان با محاصره زمینی به وسیله نیروهای اتحاد شمال و بمباران‌های هوایی آمریکا علیه قندهار - آخرین و مهمترین شهر تحت کنترل طالبان - وارد مراحل واپسین خود شد بمباران‌های نهایی بر ضد اهداف واقع در قندهار که علاوه بر جنگنده‌های نیروی دریایی بمب افکن‌های B-52 و B-1B نیروی هوایی نیز در آن ایقایی نقش نمودند. سرانجام توانست روحیه نیروهای طائیان مدافع شهر را درهم شکسته و آنان را وادار به تسلیم نماید. به گزارش شبکه خبری CNN در آخرین دور حملات هوایی به این شهر در روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه ۱۳ و ۱۴ آذر ماه سال ۱۳۸۰، دو پل مهم و چند مرکز فرماندهی هدف قرار گرفته و تخریب شد با اعلام استعفا و آمادگی برای تسلیم شهر از سوی ملا محمد عمر، نیروهای طالبان از اواخر روز پنج‌شنبه ۱۵ آذر سلاح‌های خود را به تدریج به سربازان دولت موقت جدید تحویل دادند و پس از آن سپاهیان دولت جدید، وارد شهر گردیدند.

اما تصرف قندهار و پایان کار طالبان برای نیروهای آمریکایی بدون تلفات نبود در روز چهارشنبه ۱۴ آذر به دلیلی که هنوز مشخص نشده، یک بمب ۲۰۰۰ پاوند JDAM با هدایت GPS رها شده از یک فروند بمب افکن B-52 سرگرم حمله به مواضع دفاعی طالبان در شمال قندهار - در یکصد متری موضع مشترک نیروهای ویژه آمریکایی و سپاهیان اتحاد شمال فرود

آمد. بر اثر انفجار این بمب سه تن از کماندوهای آمریکایی و پنج تن از نیروهای اتحاد کشته و ۲۰ تن آمریکایی نیز مجروح شدند که جراحات تعدادی از آنان شدید گزارش شده بود. مجروحان سپس با پروازهای ویژه‌ای به بیمارستان نیروی هوایی آمریکا واقع در ویسبادن آلمان منتقل گردیدند. همزمان با سقوط قندهار در روز جمعه ۱۶ آذر ماه سال ۱۳۸۰ نیز یک فروند بالگرد متعلق به سپاه تفنگداران دریایی در یکی از قرارگاه‌های آن‌ها در حومه قندهار دچار سانحه شد و سقوط کرد و دو سرنشین آن به طور سطحی مجروح گردیدند از روی تصاویر تلویزیونی مربوط به بقایای بالگرد سانحه دیده می‌توان گفت احتمالاً از نوع AH-1W سوپر کبری بوده است. مقامات پنتاگون تأکید کردند که بالگرد به دلیل شلیک دشمن سرنگون نگردیده است. اما تیرد در آخرین صحنه آن در محل دیگری از این کشور همچنان ادامه داشت. ناحیه کوهستانی تورابورا واقع در ۵۶ کیلومتری جنوب غربی جلال آباد - که محل اختفای بن لادن و اعضای گروه القاعده به شمار می‌آمد - در تمامی روزهای اخیر شاهد بمباران‌های سنگین هوایی بود. به گفته سازمان پزشکان بدون مرز تلفات سنگینی نیز به غیر نظامیان محلی وارد آمده است بر پایه آخرین گزارش‌ها تعدادی از غارها و مخفی‌گاه‌های کوهستانی به وسیله نیروهای محلی و اتحاد شمال تصرف و پاکسازی گردیده است و جستجو برای یافتن غارهای دیگر همچنان ادامه دارد. تعیین جایزه ۲۵ میلیون دلاری در مقابل اطلاعاتی که منجر به پیدا شدن یا دستگیری بن لادن شود، به طور حتم کار فرار را برای او و اطرافیانش سخت‌تر خواهد ساخت. در این راه پیام‌های رادیویی که به وسیله هواپیماهای تغییر یافته C-130 با نام کماندو سولو پخش می‌شود. امکان دستگیری سریعتر بن لادن را افزایش داده است. گفتنی است که این هواپیما، با هزینه‌ای معادل ۷۰ میلیون دلار به یک ایستگاه رادیویی تبدیل شده است. سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا CIA با ترتیب دادن برنامه توزیع رادیوهای کوچک همراه با کمک‌های غذایی پرتاب شده از هوا. امکان شنیدن پیام‌های کماندو سولو را برای افغان‌ها به وجود آورد. به

نوشته روزنامه نیویورک تایمز هواپیمای کماندو سولو نخستین بار در روز سه‌شنبه ۲۹ آبان پیام‌های رادیویی مذکور را برای افغان‌ها پخش کرد. اخبار رسیده از افغانستان حاکی از آن است که در بمباران‌های منطقه تورابورا که در آن از موشک‌های هوا به زمین AGM-124 هونپ نیز استفاده گردید، بیش از ۲۲ تن از اعضای القاعده کشته و عده‌ای مجروح شده‌اند. گفته می‌شود ایمن الظواهری معاون سیاسی بن لادن و سرد شماره ۲ القاعده، سلیمان ابوغیث سخنگوی آن و علی محمود مسوول مالی سازمان نیز کشته یا بشدت زخمی گردیده‌اند.

تورابورا آخرین صحنه نبرد

کوتاه زمانی پس از تسلیم قندهار و فروپاشی حکومت طالبان در افغانستان، نوک پیکان عملیات نظامی آمریکا، بر یافتن و از بین بردن اسامه بن لادن، ملا محمد عمر و همکاران و دستیاران ارشد آنها متمرکز گشت. انتظار می‌رفت آن‌ها در دو منطقه (یکی ناحیه کوهستانی اضراف قندهار و دیگری ناحیه کوهستانی تورابورا در جنوب شرقی کابل) پناه گرفته باشند. تورابورا که در زبان پشتون به معنی بیوه سیاه پوش می‌باشد، مجموعه‌ای از دژها، غارها و تونل‌های زیرزمینی در ارتفاع ۱۳ هزار پایی (۴۰۰۰ متری) در کوه‌های یخ زده جنوب جلال‌آباد و در ۲۰ مایلی (۳۲ کیلومتری) مرز پاکستان است، که برخی از این شبکه غارها تا ۳۵۰ متر در دل کوه جلورفته‌اند. برخی منابع افغان شمار این غارها و پناهگاه‌های کوهستانی را بین ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ عدد می‌دانند. غارها و تونل‌های این دژ به دره‌ای بازیگ و صخره‌ای با شیب تند باز می‌شوند، به طوری که از میان دره تنها یاریگه‌ای از آسمان هویدا است. برخی از این غارها به سیستم مولد برق و تهویه هوا مجهز می‌باشند. پهنای دهانه بعضی از این غارها حتی برای ورود یک خودرو کافی است.

پس از یک هفته چند ساعته در پی تسلیم قندهار، بار دیگر هواپیماهای آمریکایی وارد عملیات شدند. ماموریت آنان این بار درهم کوبیدن

پناهگاه‌های احتمالی بن لادن و جلوگیری از فرار وی و یارانش بود به گزارش خبرگزاری فرانسه، بمب‌افکن‌های B-52 ظهر روز شنبه ۱۷ آذر مواضع سازمان القاعده را در منطقه کوهستانی تورابورا به شدت بمباران کردند. این بمب‌افکن‌ها پس از یک پرواز طولانی برفراز منطقه سرانجام در ساعت ۱۲ و ۵۰ دقیقه به وقت محلی اقدام به پرتاب بمب‌های خود نمودند. که در پی آن غرش رعد آسای ناشی از انفجار آن‌ها منطقه را لرزاند.

همان روز گزارش‌هایی از سوی یک روزنامه پاکستانی به نام «جنگ» انتشار یافت، مبنی بر اینکه پنج تا هشت بمب پرتاب شده به وسیله آمریکایی‌ها در آن ماموریت در تاری منگال واقع در ۲۲ کیلومتری پاراچنار در داخل خاک پاکستان منفجر شده و موجب مجروح شدن تعدادی از مرزداران گشته است. این خبر بی‌درنگ به وسیله مقامات اسلام آباد تکذیب گردید.

حملات هوایی به تورابورا در روز دوشنبه ۱۹ آذر با شدت بیشتری دنبال شد و علاوه بر B-52 ها بمب‌افکن‌های B-1B نیز وارد عمل گردیدند. بر پایه گزارش شبکه تلویزیونی فاکس نیوز، شدت این بمباران‌ها به حدی بود که هر ۳۰ دقیقه یک بار مجموعه غارها و مواضع اطراف آن‌ها که حدس زده می‌شد تا دو هزار جنگجوی القاعده در آن‌ها سنگر گرفته باشند، به وسیله هواپیماهای آمریکایی بمباران می‌شدند. شبکه تلویزیونی الجزیره نیز - که اخبار و اطلاعات دست اولی پیرامون القاعده دستیابی دارد و حال تبدیل به CNN جنگ افغانستان گردیده بود- در خبری اعلام کرد که با وجود گذشت یک هفته از بمباران سنگین هوایی و محاصره هواداران بن لادن در کوه سفید واقع در اطراف جلال آباد، به غیر از ۳ تن تمامی رهبران القاعده زنده هستند. این شبکه علاوه بر این نقل قول یک منبع آگاه را پخش کرد، مبنی بر اینکه اخبار مربوط به کشته شدن ایمن الظواهری نادرست بوده و او اکنون با بن لادن به سر می‌برد.

همچنین در همان روز (دوشنبه) یک فروند هواپیمای MC-130 یک بمب

BLU-82 را روی یک موضع نیروهای القاعده رها ساخت. ساعتی پس از آن نیروهای محلی ضد طالبان و اتحاد شمال، نخستین غار از شبکه تونل‌های فرماندهی گروه القاعده را در این ناحیه تصرف کردند.

با ادامه بمباران‌ها و اشغال یک به یک غارها، در روز سه‌شنبه ۲۰ آذر، نخستین نشانه‌ها مبنی بر درخواست گفتگو برای تسلیم احتمالی عده‌ای از نیروهای القاعده که در ناحیه کوهستانی سرد، بدون غذا و در زیر آتش پراکنده و سرگردان بودند به چشم خورد. براساس گفتگویی که بین طرفین انجام گرفت، در ابتدا قرار بود تسلیم نیروها در ساعت ۸ به وقت محلی صورت پذیرد، اما این امر انجام نشد و به غیر از گروه‌های کوچکی از افراد القاعده هیچ نیروی بزرگی دست به تسلیم دست جمعی و داوطلبانه خود نزد مدتی پیش از به پایان رسیدن ضرب الاجل، خلبان دو بمب‌افکن B-52 آمریکایی دست به نخستین مأموریت هشدار دهنده در نوع خود زدند. بدین صورت که با ترسیم یک عدد هشت انگلیسی بزرگ «8» به وسیله کانتیریل‌های خود (خطوط سفیدی تشکیل شده از بخار آب که در پشت هواپیما هنگام پرواز در ارتفاع بالا به وجود می‌آید) در آسمان تورابورا به افراد القاعده روی زمین یادآوری کردند که فرصت در حال از دست رفتن است. پس از گذشت زمان مقرر و با از سرگیری بمباران‌ها در طول روز چهارشنبه ۲۱ آذر خبرگزاری فرانسه به نقل از منابع اطلاعاتی خیر داد که یک فروند هواپیمای نظامی آمریکایی که نوع آن در گزارش نیامده بود، بمب بسیار قوی را در نزدیکی محلی که گمان می‌رفت ستاد عملیاتی بن لادن ر تورابورا باشد پرتاب کرد. انفجار این بمب پر قدرت علاوه بر اینکه خسارات بسیاری به بار آورد، بلافاصله موجب تماس‌های رادیویی عجولانه‌ای در بین اعضای وحشت زده القاعده گشت. هنوز روشن نیست که آیا این بمب از نوع BLU-82 پرتاب شده از یک MC-130 بوده و یا یک GBU-37 فرو ریخته شده از B-52 ها.

در همین حال سخنگوی پنتاگون ر واشنگتن اعلام کرد، از ابتدای عملیات

نظامی «آزادی پایدار» در افغانستان تا آن تاریخ بیش از ۱۲ هزار بمب و موشک علیه مواضع طالبان و القاعده به کار رفته است. که ۶۰ درصد آن‌ها از نوع هدایت شونده بوده است. وی تأکید کرد، بمباران‌ها تا زمان تسلیم شدن نیروی القاعده متوقف نخواهد شد.

اواخر وقت چهارشنبه شبکه‌های خبری از تورابورا اعلام کردند که به دنبال سقوط پایگاه اصلی القاعده در ملاوا کماندوهای آمریکایی به وسیله حداقل دو بالگرد در این ناحیه مستقر شدند و شروع به جستجو آن نمودند. بنا به عقیده کارشناسان نظامی ورود به غارها که تعداد آن‌ها بالغ بر صدها دهه می‌شد دشوارترین مرحله عملیات ارزیابی شده بود. اما برخلاف این نظر در طی پاکسازی رشته غارها درگیری عمده‌ای در داخل آن‌ها رخ نداد و تلفات شدیدی به نیروهای آمریکایی وارد نیامد.

هنوز چهارشنبه به پایان نرسیده بود که نیروی هوایی آمریکا نخستین سخت افزار پیشرفته و مهم خود را در این جنگ از دست داد. یک فروند بمب افکن زیر صوت دارای بال‌های مستحرک B-1B که پس از اجرای مأموریت خود بر فراز افغانستان در حال بازگشت به پایگاه دیه گوگاریسیا واقع در اقیانوس هند بود، اندک زمانی پس از تاریک شدن هوا، به دلیل بروز نقص فنی در ۵۰ مایلی (۸۰ کیلومتری) شمال جزیره دیه گوگاریسیا آبهای اقیانوس هند سقوط کرد. در این بین هر چهار سرنشین هواپیما موفق شدند بمب افکن سرنگون شده را با چتر نجات ترک کنند. آن‌ها که در جریان پریدن از هواپیما تنها جراحات و سوختگی‌های سطحی برداشته بودند پس از ۲ ساعت از آب گرفته شدند. یک فروند هواپیمای سوخت رسان KC-10 به همراه یک فروند هواپیمای P-3 اوریون نیروی دریایی از ابتدای سانحه و فرود خدمه در اقیانوس با آن‌ها در تماس رادیویی بودند و اقدام به گشتزنی در بالای سر آن‌ها کردند تا اینکه ناو یواس اس راسل خود را به محل رساند و با قایق‌هایش خدمه را از دریا نجات داد. فرمانده بمب افکن B-1B سانحه دیده، کاپیتان ویلیام استیل بعداً در گزارش خود درباره علت سقوط اظهار داشت:

«هوایما به چند دلیل دچار اشکال گردید که مهمترین آن‌ها آتش سوزی در یکی از موتورها بود که حتی پس از قطع جریان سوخت به آن نیز ادامه یافت و پس از آنکه من و دستیارم بیش از آن نتوانستیم کنترل B-1B را در دست داشته باشیم، مجبور به ترک آن در ارتفاع ۱۵۰۰۰ پایی (۴۶۰۰ متری) گردیدیم.» گفتنی است که این نخستین بمبافکن B-1B نیروی هوایی آمریکا می‌باشد که در پی اجرای یک ماموریت جنگی دچار سانحه می‌شود و سقوط می‌کند.

حملات هوایی به دو صورت بمباران سنگین مواضع احتمالی دشمن در کوه‌ها و قله مرتفع و نیز هدفگیری دهانه غارها و تونل‌ها با سلاح‌هایی نظیر AGM-142 در روزهای بعد ادامه یافت و نیروهای اتحاد شمال زیر پوشش این حملات، دست به پیشروی در کوه‌ها زده، با نیروهای القاعده درگیر شدند. در یکی از این حملات بین ۵۰ تا ۶۰ تن از افراد القاعده جان خود را از دست دادند.

وزارت دفاع آمریکا در روز شنبه ۲۴ آذر سال ۱۳۸۰ فاش ساخت که موفق به ردگیری یک مکالمه کوتاه بر روی بی‌سیم در ناحیه تورابورا شده است، که پس از آزمایش و تحلیل صدای ضبط شده مشخص گردید که صدا متعلق به بن لادن در حال ابلاغ دستوراتی به افرادی بوده است. این خبر که ابتدا هیجان خاصی را در بین دنبال‌کنندگان اخبار نبرد به وجود آورد، با ارایه این فرضیه که ممکن است خود نیروهای القاعده با ضبط و پخش صدای رهبران سعی در گمراه نمودن نیروهای آمریکایی در یافتن محل دقیق وی کرده باشند، رنگ باخت.

نیروی هوایی آمریکا برای حمایت از عملیات جستجوی غارها و مناطق کوهستانی تورابورا، هواپیماهای توپدار AC-130 اسپکتور خود را نیز از روز یکشنبه ۲۵ آذر وارد صحنه نمود در پایان این روز اعلام شد که تقریباً تمامی غارها و پناهگاه‌های کوهستانی منطقه به وسیله اتحاد شمال تصرف گردیده و پاکسازی شده‌اند. در جریان آن دست کم ۲۰۰ سرباز القاعده کشته و ۳۶ تن

که بیشترشان مجروح بودند به اسارت درآمده‌اند؛ اما هیچ اثری از اسامه بن لادن و رهبران دیگر القاعده به دست نیامد با وجود گمانه زنی‌های گوناگون درباره اینکه وی و یارانش هنوز در افغانستان به سر می‌برند و یا اینکه موفق گردیده‌اند تا به پاکستان بگریزند، مقامات نظامی و اطلاعاتی آمریکا ناتوان از ارائه هرگونه پاسخ دقیقی هستند. آمریکا تا چندین روز بعد دست به بمباران پراکنده برخی نقاط که گمان می‌رود پناهگاه‌ها، محل‌های استقرار و انبارهای مهمات باشند - هم در کوه‌ها تورابورا در استان ننگرهار و هم در کوه‌های استان قندهار - زد، اما سوازی بزرگ درباره آمریکا همچنان پابرجاست در همین حال ادوارد آلدریچ معاون وزیر دفاع آمریکا در روز شنبه یکم دیناه اعلام کرد که این کشور بمب لیزری جدید، تشکیل شده از یک بمب GBU-24 مجهز به یک کلاهک «ترموباریک» را برای نابودی پناهگاه‌ها به افغانستان خواهد فرستاد. این بمب پس از نفوذ به داخل غارها و پناهگاه‌های زیرزمین، با ایجاد یک انفجار قدرتمند «هواسوز»، تمامی اکسیژن داخل غار را تخلیه می‌کند. به گفته وی این سلاح جدید به تازگی در صحرای نوادا با موفقیت آزمایش شده است. همچنین گفته می‌شود که پنتاگون و وزارت انرژی آمریکا مطالعات مقدماتی را درباره چگونگی ایجاد تغییراتی در سلاح‌های اتمی برای استفاده در انهدام تونل‌ها و پناهگاه‌های زیرزمینی که سلاح‌های عادی قادر به انهدام آن‌ها نیستند، آغاز کرده‌اند؛ اگرچه کنگره آمریکا هنوز درباره ساخت آن تصمیم نهایی را نگرفته است.

همچنین در روز سه‌شنبه ۲۷ آذر ابتدا خبری از سوی منابع تفنگداران دریایی آمریکا در حومه شهر قندهار انتشار یافت مبنی بر اینکه دو موشک ضد هوایی شانه پرتاب به سوی دو فروند هواپیمای ترابری آمریکا، هنگام پرواز بر فراز قندهار شلیک شده ولی به آن‌ها اصابت نکرده است. این خبر همان روز و گویا به وسیله سخنگویان پنتاگون تکذیب گردید. صرف نظر از درستی یا نادرستی این گزارش، استفاده از این نوع سلاح به وسیله هسته‌های کوچک مقاومت طالبان یا القاعده در حوالی شهرهای بزرگ افغانستان که

دارای فرودگاه می‌باشند می‌تواند خطر بالقوه بزرگی را به ویژه متوجه پروازهای کمک رسانی به وسیله هواپیماها و بالگردهای بزرگ نماید.

در روز جمعه ۳۰ آذر، یک روز پیش از مراسم شروع به کار دولت موقت جدید در کابل، نیروی هوایی آمریکا دست به حمله‌ای جنجالی زد که سوال‌های زیادی پیرامون آن به وجود آمد. موضوع از این قرار بود که هواپیماهای AC-130 کاروانی مرکب از ۱۵ خودرو حامل شیوخ ریش سفیدان قبیله‌ای را در حوالی شهر خوست در جنوب غربی کوه‌های توزابورا که در ظاهر به سوی کابل در حرکت بود هدف قرار دادند. در جریان این حمله ۱۲ خودرو منهدم گردید. به گزارش خیرگزاری اسلامی افغانستان ۶۵ تن از سرنشینان که عازم شرکت در مراسم کابل بودند جان خود را از دست دادند. اما منابع وزارت دفاع آمریکا از جمله ژنرال پتریس معاون رئیس کل ستاد ارتش آمریکا تاکید کردند که بر پایه اطلاعات دقیقی که در اختیار آن‌ها می‌باشد کاروان خودرو مزبور حامل رهبران سازمان القاعده و طالبان بوده است. او همچنین اعلام کرد که مجتمع ساختمانی که این کاروان از آن‌ها خارج شده بود نیز بمباران شده و منهدم گردیده است. چند روز بعد منابع اطلاعاتی آمریکایی تاکید کردند که دست کم ۴ تن از افرادی که در این کاروان کشته شدند از اعضای القاعده بودند.

همچنین در پی به دست آمدن اطلاعاتی مبنی بر اینکه ملا محمد عمر و عده‌ای از نیروهایش در مناطق روستایی واقع در کوهستان‌های ولایت قندهار پناه گرفته است، جت‌های آمریکایی دست به انجام حملات هوایی علیه این ناحیه به ویژه روستای ارغندوا زدند که از نتایج و تلفات احتمالی آن اطلاع دقیقی در دست نیست.

در آخرین دور حملات هوایی در روز یکشنبه ۹ دیماه سال ۱۳۸۰، دو فروند بمب افکن B-IB روستایی به نام شیخان واقع در ۲۰ کیلومتری شهر گردیز مرکز استان پکتیا در جنوب کابل را بمباران کردند که به گفته منابع محلی نزدیک به ۴۰ تن غیر نظامی جان خود را از دست دادند. حمله بعدی

به وسیله یک فروند B-52 و یک فروند B-1B انجام گرفت که این بار روستای نیازی در شمال گردیز هدف بمباران قرار گرفت. خبرگزاری افغان شمار تلفات این حمله را تا یکصد تن غیر نظامی اعلام کرد که هنوز از سوی هیچ مقام رسمی تایید نگردیده است. سخنگویان نظامی آمریکا ضمن تاکید بر این نکته که هدف‌ها به دقت انتخاب و سپس زده شدن، پذیرفت که ممکن است در جریان بمباران به غیرنظامیان نیز آسیب وارد آمده باشد. آن‌ها اضافه کردند روستای یاد شده محل استقرار بقایای نیروی طالبان و القاعده بوده و از این محل‌ها به منزله انبار مهمات استفاده می‌شد است. منابع آمریکایی به عنوان شاهی بر ادعای خویش اعلام کردند که در جریان حمله به دهکده نیازی، دو موشک زمین به هوای شانه پرتاب به سوی هواپیمایشان پرتاب گردید که نشان دهنده حضور نیروی متخاصم در آن ناحیه بود.

در همین حال به نوشته روزنامه دیلی تلگراف چنان لندن در مورخه دوشنبه ۳ دیماه سال ۱۳۸۰ ضمن بازرسی از یک پایگاه زیرزمینی متعلق به سازمان القاعده در نزدیکی قندهار، (آخرین دژ طالبان در جنوب افغانستان) اورانیوم ۲۳۸ کشف شد. بنا به این گزارش این ماده در داخل تونل‌ها در صدها بشکه و محفظه در بسته جاسازی گردیده بود به گزارش هفته‌نامه نیوزویک چاپ آمریکا کارشناسان آمریکایی معتقدند که شبکه القاعده به رهبری اسامه بن لادن به اندازه کافی مواد رادیواکتیو برای ساخت آنچه که آنان بمب کثیف می‌نامند در اختیار داشت. گفتنی است که بمب کثیف در اصطلاح به بمبی گفته می‌شود که انفجار اتمی ایجاد نمی‌کند ولی به دلیل اینکه حاوی مواد رادیواکتیو می‌باشد پس از انفجار مواد تخریبی عادی آن، فضا و نواحی اطراف آن به مواد رادیواکتیو آلوده می‌گردد و می‌تواند در مراکز جمعیتی بزرگ یا انتشار آلودگی موجب تلفات گردد.

بمب افکن‌های سنگین در جنگ افغانستان

بمب‌افکن‌های سنگین آمریکا در درگیری افغانستان به صورت عاملی

بیش از ترسیم کنندگان خطوط سفید در آسمان جبهه ظاهر شدند. این نیرو در ابتداء متشکل از ۱۸ فروند هواپیماهای بوئینگ B-1B و B-52 بود که از پایگاه جزیره دبه گوگاریسیا در اقیانوس هند وارد عملیات شد و اکثر محموله جنگی حدود ۴۷۰۰۰ تنی به کار رفته به وسیله نیروی هوایی در نبرد را فرو ریختند. این مقدار ۷۲ درصد کل بمب‌های به کار رفته در افغانستان را تا هفته‌های آخر جنگ تشکیل می‌دهد.

به گفته سرهنگ ادوارد رایس، فرمانده وینگ هوایی بیست و هشتم اعزامی به منطقه، بمب‌افکن‌ها تلاش دارند به طور مداوم و در تمامی ساعات در آسمان افغانستان گشت بزنند. این پروازهای منظم ۱۲ تا ۱۵ ساعته برای بمباران هدف‌هایی می‌باشد که به طور ناگهانی شناسایی می‌شوند و اضافه می‌کند هدفیابی که پیش از این می‌توانست حتی روزها به طول انجامد، حال در چند دقیقه صورت می‌پذیرد. بخش محرمانه واکنش سریع بمب‌افکن‌ها موهون کار سیستمی است که عملکرد آن مشابه پست الکترونیکی (e-mail) می‌باشد. این سیستم به منابع شناسایی و اطلاعاتی اجازه می‌دهد که مختصات هدف را به همان سرعتی که ظاهر می‌گردد به هواپیماهای بمب‌افکن منتقل نمایند. در این شرایط بمب‌افکن‌های در حال گشت زنی حتی در هوایی نامناسب و وجود لایه‌های ضخیم ابر در صورتی که مجهز به سلاح‌های دارای برد لازم باشند می‌توانند هدف‌هایی به کوچکی یک خودرو و یا دهانه ورودی یک غار را به دقت مورد اصابت قرار دهند. بمب‌های یک تنی و بسیار موثر (JDAM) با خطایی کمتر از ۱۰ فوت (۳ متر) می‌توانند برای انجام حملات ضد سطحی یا نفوذ به زیرزمین به کار گرفته شوند. بنا به گزارش‌ها با اینکه بمب‌افکن B-2 ساخت شرکت نورثرروپ گرومن نقش رزمی را از هفته اول جنگ به بعد بر عهده نگرفت، ما در این اواخر برنامه‌ای برای اعزام مجدد آن‌ها به افغانستان در درست بررسی بود، که بر پایه آن قرار بود این بار نه به عنوان یک بمب‌افکن بلکه به صورت هدفیاب پرنده و با بهره‌گیری از رادار پیشرفته روزنه ساختگی

(SAR) از آن استفاده گردد. طبق این طرح از SAR برای درگیری و به دقت مورد اصابت قرار دادن هدفهای کوچک مانند ورودی تونل‌ها مورد استفاده می‌شود. این رادار با تصحیح اطلاعات GPS نسبت به وضعیت واقعی هدف با خطایی کمتر از ۳ متر هدفی را از ۴۰۰۰۰ پایی (۱۲ هزار متری) هدفگیری می‌نماید مانند دیگر بمب‌افکن‌ها B-2 نیز قادر است با فرستادن اطلاعات عرصه نبرد به وسیله یک ماهواره ویژه انتقال داده به صورت همزمان و به عنوان بخشی از یک مجموعه واکنش سریع فرماندهی و کنترل، در شکار رهبران فراری القاعده و طالبان به طور موثری ایفای نقش کند.

ژنرال جان جامپر فرمانده جدید ستاد نیروی هوایی در مصاحبه‌ای اظهار داشت: «بخش‌های گوناگون به شدت در حال کار هستند تا هماهنگی لازم را برای یافتن و انهدام هدف افزایش دهند. تا امکان بمباران هدف‌های متحرک در حال گریز حتی در هوای ابری و در فاصله زمانی کمتر از ۱۰ دقیقه از لحظه شناسایی آن در اختیار هواپیماهای خودی گذارده شود. وی کلید این امر را به وجود آوردن ارتباطی سریع بین هواپیماهای سرنشیندار، بدون سرنشین و ماهواره‌ها می‌داند. برخی از عناصر شبکه پیش از این در افغانستان وارد عمل گردیدند. مانند انتقال تصاویر زنده ویدیویی از هواپیماهای شناسایی بدون سرنشین UAV پریدیاتور به AC-130 های توپدار و یا هدفیابی مجدد با بهره‌گیری از اطلاعات همزمان برای بمب‌افکن‌های سنگین در هنگام پرواز گشتی. جامپر در این باره می‌افزاید: «در تجربیات پیشین نیروی هوایی آمریکا قادر به انجام هدفیابی در یک، دو یا سه دقیقه هم بوده است. اما بیشتر مواقع، ما در این حد توانایی قرار نداشتیم.» چند نتیجه خوب از هدفیابی سریع در افغانستان مورد توجه طراحان عملیات نظامی پنتاگون قرار گرفته است. اما به گفته جامپر مساله کمبود تجهیزات بتدریج خود را نشان می‌دهد. به ویژه نیروی هوایی به اندازه مورد نیازش دارای سامانه الکترونیکی «انتقال داده ۱۶» دارای باندهای که به جت‌های ضربتی توانایی دریافت اطلاعات همزمان از هدف را می‌دهد، نیست. بنا به اظهارات ژنرال

جامپر، رئیس ستاد مرکزی ارتش آمریکا ژنرال، تامی فرانکز دست نیروی هوایی را در انجام نوآوری و ابتکار در صحنه جنگ افغانستان باز گذارده است. به گفته وی فرانکز به ما اجازه داد در صحنه نبرد این موارد جدید را در کنار هم قرار دهیم و آزمایش کنیم در حالی که توانمندی تعدادی از این روش‌ها پیش از آن به اثبات نرسیده بود و در عمل به طور فوق‌العاده‌ای موفق از کار در آمدند خلبانان بمب‌افکن‌های B-52، B-1B از پایگاه خود برمی‌خاستند و تا زمانی که به آسمان افغانستان می‌رسیدند نمی‌دانستند که چه اهدافی را باید بمباران کنند با استفاده از روش جدید به آن‌ها توان هدفیابی انعطاف پذیر، مانند آنچه یک هواپیمای A-10 در جریان پشتیبانی نزدیک هوایی انجام می‌دهد، داده شد. و به این ترتیب میزان دقت بمب‌باران‌ها افزایش یافت.

وزیر دفاع آمریکا رونالد رامسفیلد فاش کرد که ۸۰ تا ۹۰ درصد از مأموریت‌های ضربتی اجرا شده به وسیله هواپیماهای آمریکایی در چارچوب بمباران «هدف‌های ناگهانی» انجام می‌گیرد. یک مقام پنتاگون در این باره گفت، غارها در ردیف این نوع هدف‌ها قرار داشتند و ۲۵ درصد از حملات هوایی روزانه را به خود اختصاص دادند. از جمله دیگر هدف‌ها، هدفهای متحرک اتومبیل‌های رهبران القاعده و طالبان است که جت‌های آمریکایی با استفاده از این اطلاعات جمع‌آوری شده همواره به دنبال آن‌ها هستند.

نیروی موجود در پایگاه جزیره دیه گو گارسیا در برگیرنده ۸ فروند B-1B و ۱۰ فروند B-52 از وینگ ۲۸ نیروی هوایی آمریکا (AEW) می‌باشند بمب‌افکن B-1B می‌تواند ۸۴ بمب ۵۰۰ پاوندی (۲۲۵ کیلوگرمی) MK-82، ۳۰ بمب خوشه‌ای و ۲۴ بمب ۲۰۰۰ پاوندی (۹۰۰ کیلوگرمی) هدایت JDAM GPS را حمل کند. B-52 علاوه بر سلاح‌های سنتی خود، قادر به حمل ۱۲ بمب خوشه‌ای BLU-97، JDAM ۲۲۵ کیلوگرمی است که دارای بالچه‌هایی برای تصحیح مسیر آن در مقابل باد می‌باشد و به طور مخفف به آن (WCMD) اطلاق می‌گردد. این سلاح امکان بمباران خوشه‌ای هدف از

ارتفاع بسیار بالا را به خلبان می‌دهد.

در بحبوحه جنگ، روزانه هواپیماهای B-1B در ۴ پرواز جنگی و هواپیماهای B-52 در ۵ پرواز شرکت می‌کردند. مدافعان ادامه حضور و خدمت بمب‌افکن‌های سنگین در نیروی هوایی آمریکا به این واقعیت اشاره دارند، زمانی که نیروی هوایی در حدود ۵۰۰۰ تن بمب را بر روی جبهه‌های جنگ و هدف‌های منتخب در افغانستان فرو ریخت جت‌های ضربتی نیروی دریایی در حدود ۱۰۰۰ تن بمب فرو ریخته بودند. تحلیلگران می‌گویند با اینکه بمب‌افکن‌های سنگین به همراهی جت‌های ضربتی F-15E تنها در ۱۰ درصد مأموریت‌های جنگی پرواز می‌کرده‌اند، اما بیش از ۷۰ درصد از مهمات به کار رفته در نبرد را حمل و پرتاب کرده‌اند. نیروی هوایی در این دوره زمانی در ۷۵ درصد موارد هدف‌های خود را نابود کرده یا بدان صدمه وارد ساخته است.

بر پایه آخرین خبر منتشر شده در روز سه‌شنبه ۱۲ دی به وسیله دیوید گولر سخنگوی فرماندهی مرکزی ارتش آمریکا، یک قرون‌ده هواپیمای شناسایی بدون سرنشین RQ-4 گلوبال هاوک در صبح روز یکشنبه ۱۰ دیماه در هنگام یک مأموریت شناسایی عادی در خاک افغانستان سقوط کرده است. گولر اضافه کرد این حادثه هنگام بازگشت این UAV به پایگاهش رخ داد. وی اشاره‌ای به دلیل سرنگونی گلوبال هاوک نکرد.

منبع:

۱- مجله صنایع هوایی، شماره ۱۲۷، دی ماه ۱۳۸۰، صص ۷-۲.



آمریکا احمد شاه مسعود را ترور کرد^۱

کاخ سفید و سیا «CIA» از قبل نقشه تجاوز به افغانستان را در دستور کار داشتند. لکن شرایط و زمان آماده برای حملات و تجاوز نبود، مانع این حملات، تجاوز و اشغال افغانستان فقط مرد شماره یک نظام اسلامی افغانستان احمد شاه مسعود وزیر دفاع سابق دولت اسلامی افغانستان بود. این احمد شاه مسعود بود که در دهه ۸۰ میلادی با ارتش شوروی مبارزه و قیام و مقاومت مردم افغانستان را رهبری کرد تا اینکه ارتش شوروی در افغانستان شکست خورد و این شکست عامل فروپاشی کمونیستی در سراسر جهان گشت. به حق می‌توان گفت که آزادی همه جهان و به خصوص نیم از جهان مدیون مجاهدت‌های مردم افغانستان در رأس آن احمد شاه مسعود است. بالاخره کاخ سفید و سیا CIA پلان ترور احمد شاه مسعود را طراحی و در هجده شهریورماه سال ۱۳۸۰ عملی کرد تا افغانستان را به راحتی مستعمره خود سازد. آمریکا می‌دانست که اگر احمد شاه مسعود زنده و چه در مصدر قدرت باشد و چه نباشد، افغانستان جایی برای آمریکایی‌ها نخواهد بود و آن‌ها نیز به سرنوشت روس‌ها گرفتار می‌شوند.

قیام مردمی در افغانستان آغاز شده و ما هر روز شاهد موşk باران‌ها و

۱- مقاله‌ای تحت عنوان «آمریکا احمد شاه مسعود را ترور کرده» به عنوان مسعود ترجمان یک عمر مبارزه به تاریخ ۲

مهرماه ۱۳۸۲ در روزنامه کیهان منتشر شد.

انفجارها در پایگاه‌های آمریکا در افغانستان هستیم، بالاخره ملت قهرمان و مجاهد افغان انتقام مسعودها را از آمریکا خون‌آشام و متجاوز خواهد گرفت و این ملت شاهد آزادی افغانستان از اشغالگران آمریکایی خواهد بود.

ترور احمد شاه مسعود

احمد شاه مسعود معاون اول رئیس جمهور دولت اسلامی و وزیر دفاع دولت اسلامی افغانستان در روز ۱۸ شهریور ۱۳۸۰ از سوی دو مرد عرب که خود را خبرنگاران شبکه عرب نیوز معرفی کرده بودند، هدف حمله انتحاری قرار گرفت و به شدت مجروح و شش روز بعد شهید شد. به احتمال بسیار قوی این دو مرد عرب از طرف سازمان سیا آمریکا مأموریت گرفته بودند. مسعود ۴۹ ساله از پیشگامان جهاد و مبارزه در افغانستان بود و در تمامی صحنه‌های مبارزاتی و جهادی نقش فعال و مؤثر داشت. مرگ مسعود در ۲۲ سال مبارزه بی‌امان با ارتش شوروی سابق و پس از آن با طالبان به چهره‌ای کلیدی در عرصه تحولات افغانستان جنگ زده تبدیل شده بود. ضربه‌ای سنگین به روند بازگشت آرامش به این کشور محسوب می‌شود. استاد برهان الدین ربانی رئیس جمهور پیشین دولت اسلامی افغانستان اعلام کرد که حمله تروریستی به مسعود با توطئه طالبان و بن لادن صورت گرفته است، در آن زمان طالبان شرکای جرمی آمریکایی‌ها در منطقه بودند. ربانی، مسعود را یک قهرمان ملی خواند که در راه جهاد و مقاومت به شهادت رسیده است.

۲۴ شهریور ۱۳۸۰ برهان الدین ربانی شهادت احمد شاه مسعود را به ملت افغانستان تسلیت گفت و به همین مناسبت یک هفته در کشورش عزای عمومی اعلام کرد.

نیکول فونتن رئیس پارلمان اروپا از مرگ مسعود اظهار تأسف و در مورد آینده افغانستان اظهار نگرانی کرد.

وزیر خارجه فرانسه و رئیس مجلس نمایندگان فرانسه از مرگ مسعود

اظهار تأسف کرده، از شجاعت، و شهامت و استقامت او تقدیر کردند. وزیر دفاع روسیه در پیام به ژنرال محمد فهیم جانشین مسعود، درگذشت او را تسلیت گفته و اعلام کرد که روسیه به همکاری با ائتلاف شمال ادامه می‌دهد. رهبر، رئیس جمهور، وزیر خارجه وزیر دفاع ایران ترور احمد شاه مسعود را بدست یهودهای عرب تبار که خود را خبرنگاران شبکه عرب نیوز معرفی کرده بودند محکوم کرده و شهادت مسعود را به استاد برهان الدین ربانی رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان و ملت افغانستان تسلیت گفتند.

احمد شاه مسعود در یک نگاه

«مسعود» در سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۱) در شمال افغانستان به دنیا آمد، تحصیلات خود را در مدرسه‌ای در کابل آغاز کرد و در دانشگاه همین شهر در رشته مهندسی به پایان رساند. او که یک تاجیک تبار بود، به فارسی سخن می‌گفت و به زبان فرانسه نیز تسلط داشت. «مسعود» هنگامی که ۲۰ سال بیشتر نداشت (۱۹۷۲) و پس از تأسیس حزب «جمعیت اسلامی» به رهبری «برهان الدین ربانی» به این حزب پیوست و پس از چندی به مقام فرماندهی شاخه نظامی حزب رسید. او در جریان مبارزات مردم افغانستان بر ضد شوروی سابق در افغانستان ۲۲ سال از عمر خود را وقف این مبارزات و سپس مخالفت با حکومت طالبان کرد.

«احمد شاه مسعود» پس از پیروزی مجاهدین افغان بر دولت کمونیستی «نجیب الله» در افغانستان و استقرار دولت جدید، به وزارت دفاع منصوب شد.

در سال ۱۹۹۴ که طالبان موفق به دست گرفتن زمام امور در افغانستان شد، «احمد شاه مسعود» همچنان پست وزارت دفاع را در دولت در تبعید «ربانی» حفظ کرد و در همین حال رهبری نیروهای ضد طالبان را در «دره پنجشیر» بر عهده گرفت. ضمن آنکه، نقش به سزایی را در ائتلاف اسلامی نیروهای شمال افغانستان بر ضد طالبان بر عهده داشت. «مسعود» در حالی که

به گفت و گو به عنوان تنها راه بازگشت آرامش به افغانستان معتقد بود، همواره از ارتشی منظم که خود آموزش و شکل داده بود، برای مبارزه با طالبان بهره می‌گرفت. وزیر دفاع سابق دولت اسلامی افغانستان به ندرت از «دره پنجشیر» و شمال افغانستان خارج می‌شد.

«احمد شاه مسعود» در روز ۱۸ شهریور ماه سال ۱۳۸۰ از سوی دو مرد عرب که خود را خبرنگاران آژانس خبری «عرب نیوز» معرفی کرده بودند مورد حمله انتحاری قرار گرفت و شش روز بعد بر اثر شدت جراحات وارده شهید شد.

در سوگ مسعود

شهید زنده یاد احمد شاه مسعود که به حق از سوی هموطنانش، شیر افغانستان لقب گرفته بود، در حالی رخت از جهان فروبست که کشورش در معرض تهاجمی غیر قابل پیش بینی قرار گرفته است.

گویا جماعتی خشکه مقدس، ظلمت اندیش و خشونت طلب که زندگی در دنیای جدید را تاب نمی‌آورند و نوستالژی تکرار دوران تاریک قرون وسطی را دارند، کار ویژه‌ای جز این ندارند که با یک دست، فرزندان راستین ملتشان را به خاک و خون کشند و با دستی دیگر، موجبات تهاجم بین‌المللی علیه مملکت خود را فراهم آورند. تهاجمی که جز کشتار، ویرانی، قحطی، فقر، گرسنگی و تباهی پیامد دیگری ندارد.

آری، زنده یاد احمد شاه مسعود به عنوان یک افغانی مسلمان متجدد میان‌رو، قربانی خشونت مقدس مآبانی شد که برای نابودی او نه فقط حاضر شدند از جان خود بگذرند، بلکه برای تحقق اعتقادات پوسیده خود حاضرند کشورشان را نیز به ویرانی بکشانند.

خاطره فداکاری‌های او از ذهن آزادگان عالم محو نخواهد شد. خداوند روح پرتلاش و بی‌ترارش را در جوار رحمت بیکران خویش غرق آرامش و نشاط گرداند.

و دریغ که ما اهالی جهان سوم، همیشه به دست خود نخبگان خویش را از صحنه خارج می‌کنیم و نمی‌گذاریم خدمتگزاران واقعی و دلسوخته کشورمان برای فرزندان این اب و خاک فردایی بهتر بسازند.

آری نخبگان به دست هموطنان خویش از پای در می‌آیند در حالی که سر نخ همه این برنامه‌ها در دست اجانب است. بیگانگانی که دوست دارند جهان سوم برای همیشه تاریخ در جا بزند و محتاج فن‌آوری آنان باشد.

۲۸ سال مبارزه احمدشاه مسعود

پنجشیر دره زیبا و باشکوه و در عین حال استراتژیکی است که تاکنون هیچ متجاوزی نتوانسته است آن را فتح کند. و این به همت سرداری رقم خورد که سر خویش را فدای خاک میهن کرد. بی‌تردید «احمد شاه مسعود» آبروی افغانستان بود که تا پایان جهان در تاریخ آن کشور باقی خواهد ماند و سبیل شجاعت و شرف آن ملت باقی خواهد ماند. آن چه که در پی می‌آید گوشه‌هایی از زندگی «سردار پنجشیر» است.

«احمدشاه مسعود» فرزند دگروال دوست محمدخان، در سال ۱۳۳۱ هجری شمسی در قریه جنگلک ولسوالی پنجشیر از ایالت پروان، در یک خانواده تحصیل کرده و مرفه چشم به جهان گشود. در ۵ سالگی وارد مدرسه بازارک پنجشیر شد و تا کلاس دوم را در محل تولدش درس خواند. با تغییر محل مأموریت پدرش، کلاس‌های سوم و چهارم ابتدایی را در مدرسه «موفق» هرات گذراند و در همین مکان بود که علوم دینی و مذهبی را نزد مدرس مدرسه جامع هرات فرا گرفت. دوران تحصیلات متوسطه را در مدرسه استقلال کابل به پایان رساند. او عشق فراوانی به تحصیل در مدرسه نظامی داشت، اما تحت تأثیر حرف‌های دوستان نظامی پدرش که مدام از عدم کفایت معاش در این کار سخن می‌گفتند و دل‌خوشی از نظامی‌گری نداشتند از تحصیل در آن رشته منصرف و تصمیم به ادامه تحصیل در رشته طب یا مهندسی گرفت. روزی که یکی از دوستان جوانش، ساختمان زیبای

دانشکده پلی تکنیک را به او نشان داد، وی علاقه‌اش را برای ورود به آن پنهان نکرد. بعد از گذراندن امتحانات کنکور وارد دانشکده پلی تکنیک کابل شد (۱۳۵۲) و همزمان با ورود به دانشکده رسماً به عضویت نهضت اسلامی افغانستان درآمد. در سال ۱۳۵۴ رهبری مبارزه در نخستین قیام پنجشیر را در برابر حکومت وقت به عهده گرفت. با سرکوب قیام، او تحت تعقیب پلیس «داودخان» قرار گرفت و با ترک تحصیل به پاکستان مهاجرت کرد. با وقوع کودتای کمونیستی در سال ۱۳۵۷، مرحله دیگری در زندگی سیاسی و مبارزاتی «احمدشاه مسعود» آغاز شد. او به جبهه‌های «نورستان» و «گزن» رفت و با رهبری دسته‌های کوچک مجاهدین، عملاً به صف رهبران جهاد پیوست.

در سال ۱۳۵۷ در رأس یک گردان از مجاهدین عازم پنجشیر شد و در سال ۱۳۵۸، اولین هسته منظم چریکی را بنا نهاد و فصل جدیدی را در تاریخ جهاد ملت افغانستان گشود. در سال ۱۳۶۱ در پی شکست کامل دو تهاجم گسترده ارتش اتحاد شوروی در پنجشیر، فرمانده کل نظام روس‌ها در افغانستان برای توافق آتش بس با «احمدشاه مسعود» وارد مذاکره شد. این توافق به مدت یک سال به امضا رسید. با این توافق روس‌ها رسماً و عملاً مجاهدین را به عنوان یک طرف سیاسی پذیرفتند. مسعود از فرصت به دست آمده حداکثر استفاده را برد و در جهت تثبیت موقعیت مجاهدین و بالا بردن توان رزمی نیروهای جهادی تلاش خستگی ناپذیری را آغاز کرد. در ادامه این فعالیت‌ها برای تنظیم و اداره بهتر در سال ۱۳۶۳ «شورای نظار» را با دعوت و مشارکت فرماندهان ارشد ۹ ایالت بنیان نهاد. از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸، ۹ مرحله ارتش متجاوز اتحاد شوروی سابق را در پنجشیر تا ناکامی و شکست کامل کشاند و بدین ترتیب از سال ۱۳۶۷ به بعد پنجشیر برای همیشه در امان ماند و دیگر شوروی جرأت ورود به دژ استراتژیک و پایگاه فرمانده اول مجاهدین را به خود نداد. به دنبال فرار آخرین سرباز اتحاد جماهیر شوروی از خاک افغانستان در سال ۱۹۸۹، به اهتکار «احمدشاه

مسعود»، شورای عالی فرماندهان ارشد جهادی کشور در منطقه «شاه سلیم» ایالت بدخشان گردهم آمدند و اولین قدم در راه حکومتی مستقل برداشته شد. پس از برگزاری این نشست پنا به دعوت رئیس ستاد ارتش پاکستان «احمدشاه مسعود» سفر کوتاهی به پاکستان کرد که از جهات مختلف در آن شرایط بسیار مهم و سرنوشت‌ساز بود. در سال ۱۹۹۲، «احمدشاه مسعود» به عنوان فاتح کابل و قهرمان ملی کشور در میان شور و شغف زاید الوصف مردم پایتخت وارد آن شهر شد و بعد از چهار سال و نیم با تهاجم گسترده نیروهای طالبان در ساعت ۳ بعدازظهر ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶ برای جلوگیری از قتل و ویرانی بیشتر کابل، دستور عقب‌نشینی از پایتخت را صادر کرد و با درایت از تلفات و فروپاشی نیروهای نظامی جلوگیری کرد. «احمدشاه مسعود» در آخرین سال حیاتش به دعوت پارلمان اتحادیه اروپا به فرانسه سفر کرد و مانند یک رهبر مورد استقبال قرار گرفت. او که زبان مادری‌اش دری بود علاوه بر آن که با اردو و پشتو آشنا بود، فرانسه را به روانی صحبت می‌کرد. او با زبان عربی هم آشنا بود. «احمدشاه مسعود» به اشعار حافظ و مولانا عشق می‌ورزید و به موسیقی سنتی و اصیل افغانستان گوش می‌داد. با ورزش‌های رزمی آشنا بود و اشتیاق فراوانی به فوتبال، اسب‌سواری و تیراندازی داشت. این فرمانده اول افغان‌ها با آن چشمان نافذ و چهره جذاب و اراده قوی‌اش، رفتاری موقر داشت و دارای شیوه مدیریت مسلط، قوی و متمرکز بود. مجاهد بزرگ افغان هنگام شهادت متأهل و دارای پنج فرزند دختر و یک پسر بود.

«... سرشت‌اس‌ترین چهره رهبران مجاهدان که در درون خاک افغانستان علیه نیروهای شوروی می‌جنگد، «احمدشاه مسعود» است. او فرمانده نظامی استان‌های شمال خاوری افغانستان است و آوازه شهرت خود را از تنگه پنجشیر، به دست آورده است...».

«مسعود» که کمابیش ۳۵ ساله است، عنوان «شیر پنجشیر» را به دلیل درهم شکستن چندین آفند گسترده و سنگین شوروی‌ها، به دست آورده

است.

او از نادر فرماندهان مقاومت است که در منطقه زیر فرماندهی خود، یک سازمان اداری کشوری به وجود آورده است. وی در کنار نبوغ جنگی به دلیل ایجاد راه، تسهیلات آموزشی

و بهداشتی در منطقه مزبور، مورد ستایش است.

«مسعود»، این دانشجوی پیش رشته مهندسی مکانیک به «برهان الدین ربانی» وفادار است. مقر فرماندهی «برهان الدین ربانی» که رهبر حزب جمعیت اسلامی است، در پیشاور قرار دارد. جمعیت اسلامی از بزرگ‌ترین گروه‌های مقاومت در عین حال، «عمل‌گرا»ترین آن‌ها نیز هست. «مسعود» با نیرنگ‌بازی گروه‌های مقاومت که همگی در پیشاور مستقراند میانه خوبی ندارد...

شاید این بخت نامساعد افغانستان است که «مسعود» فاقد هر گونه جاه‌طلبی سیاسی است. او می‌گوید که (پس از پیروزی)، حاضر است تا نقش خود را در ارتش، ایفا کند.

«احمدشاه مسعود» به خانه‌ی نیاکان خود در دره «پنجشیر» بازگشته است. این خانه، در روستای کوچک جنگلک، در یک صد کیلومتری شمال کابل، قرار دارد.

«شیر پنجشیر» (لقبی که مجاهدان افغانستان در جریان جنگ با شوروی‌ها به او داده‌اند)، سرانجام به پناهگاه پیشین خود بازگشت. در حالی که کتاب‌خانه سه هزار جلدی خود را نیز همراه داشت، اما باید دانست که او به پنجشیر برای کتاب‌خوانی و یا بازگشت به زندگی عادی، نیامده است. نیروهای «مسعود» مدتی است که حملات خود را برای بازپس‌گیری کابل از افراطی‌های طالبان، آغاز کرده‌اند...

شاید برخی گروه‌های افغانستانی، بهتر از گروه وی مسلح شده باشند، اما هیچ گروهی با نبوغ نظامی او نمی‌تواند برابری کند. از سال ۱۹۷۸ که کمونیست‌ها قدرت را در افغانستان به دست گرفتند، «فرمانده مسعود»، به

روستای نیاکان خود در دره پنجشیر پناه برد، اما از هنگام سرنگونی رژیم مزبور، دیگر به زادگاه خود برنگشته بود. ساکنان دره پنجشیر، به این دانشجوی سابق مهندسی، علاقه ویژه‌ای دارند. وی سازمان دهنده اصلی جنبش مقاومت افغانستان به شمار می‌رود. بر خلاف دیگر گروه‌های چریکی، تنها چریک‌های تحت امر «مسعود» دور از زادگاه خود، توان جنگیدن با دشمن را دارند. این تاکتیک نوع‌آمیز نظامی، ویژه «مسعود» بود. از این رو، گفته می‌شود که شوروی‌ها در دوران حضور ده ساله در افغانستان، هفت واحد زیده و تا دندان مسلح را برای اشغال دره پنجشیر وارد کارزار کردند، اما هر بار آن‌ها با دادن تلفات سنگین ناکام بازگشتند. زیرکی نظامی «مسعود» حاصل سال‌ها تجربه وی در نبردهای چریکی است.

سه سال پس از اخراج نیروهای شوروی از خاک افغانستان و سرنگونی حکومت کمونیستی در این کشور، «مسعود» پیروزمندانه وارد کابل شد... دستیاران «مسعود» اظهار می‌دارند که برخی از رهبران پیش مجاهدان، وزارت‌خانه‌های تحت امر خود را تیول خویش می‌دانند. تنها مسأله‌ی مهم برای آن‌ها، باقی ماندن بر سر کار است. نارضایتی همگانی از این سوء استفاده‌ها از قدرت، یکی از علت‌های پیروزی‌های اخیر طالبان است... کینه و دشمنی مخالفان «مسعود»، به خاطر آرمان‌های وی نیست. آن‌ها به خاطر مقاومت وی برابر جبهه‌طلبی‌ها و تمایلات قدرت پرستانه‌ی آن‌ها، می‌باشد. بعضی رهبران افغانستان، تمایل به دست کشیدن از جبهه‌طلبی‌های جنایت‌کارانه خود ندارند.

مهندس حکمتیار چهار سال تمام همقطاران کنونی خود را در کابل زیر آتش موشک و خمپاره گرفت، تا سرانجام وی را به نخست‌وزیری برگزیدند. چریک‌های او حتی پیش از خارج شدن نیروهای شوروی از افغانستان، بارها بر سر راه چریک‌های «مسعود» کمین کرده و آن‌ها را از پای درآوردند. با این حال، هنگامی که کابل به دست طالبان افتاد، «مسعود» به «حکمتیار» کمک کرد تا جان سالم به در برد.

شخص «مسعود» تمایل چندانی به کسب قدرت از خود نشان نمی‌دهد. برخی مواقع، او از برنامه‌هایش پس از برقراری آرامش در افغانستان با دوستانش گفت‌وگو می‌کند. او می‌گوید: شاید کسب و کار کوچکی پیشه کند و یا شاید داوطلب نمایندگی پارلمان شود. اخیراً او برنامه‌های خود را پس از اخراج طالبان از کابل، این گونه بیان می‌کند: «ما کوشش خواهیم کرد مشکلات خویش را از راه گفت‌وگو، حل و فصل کنیم. بگذارید تا مردم، خود سرنوشت خویش را برگزینند».

به نظر می‌رسد، تفکر نظامی او پخته‌تر از هر زمان دیگری است. فرماندهان کم‌تجربه طالبان، خروج نیروهای «مسعود» از کابل را در بوق و کرنا دمیدند و آن را دلیل نیرومندی خود عنوان کردند. اما، وی تاکتیک بسیار زیرکانه‌ای را به کار برد و با خروج نیروهای خویش از کابل، زرادخانه خود را نیز به دره پنجشیر، منتقل کرد. سپس با مین‌گذاری دهانه تنگه، امکان تعقیب زمینی از سوی طالبان را از میان برد و با خیال راحت به سازماندهی نیروهایش پرداخت و در انتظار موقعیت بعدی، لحظه شماری کند... ممکن است «مسعود» به زودی موفق شود تا کتاب‌خانه خود را دوباره به کابل بازگرداند، اما صلح افغانستان، هنوز دور از دسترس است.

بن لادن

بن لادن ناراضی سعودی تبار در دهه هشتاد میلادی در جنگ افغانستان علیه شوروی سابق شرکت کرده بود و هزاران جوان عرب تبار را با خود در جنگ علیه روس‌ها همراه کرد. بن لادن و دوستان نزدیک‌اش ادعا دارند که در دهه هشتاد از امکانات مالی شخصی خود مجاهدین افغان را یاری می‌کرد اما بن لادن و بوش دارای ارتباط خانوادگی هستند و سال‌ها هر دو آن‌ها در کاسه امپریالیسم یکجا غذا خورده‌اند و سازمان سیا آمریکا سال‌ها او را حمایت می‌کرد و تاکنون دارایی‌های بن لادن در بانک‌های آمریکا و سراسر دنیا مسدود نشده است و اکثریت خانواده‌اش در آمریکا زندگی

می‌کنند.

آمریکا قادر بود بدون حمله و تجاوز به افغانستان بن لادن را بازداشت کند ولی نکرد. بن لادن خودش عضو برجسته سازمان سیا آمریکا است و آمریکا از او به عنوان ابزار علیه کشورهای اسلامی استفاده می‌کند.

محمد عمر

محمد عمر یکی از فرماندهان محلی استان ارزگان افغانستان بود و در یکی از احزاب جهادی افغانستان عضویت داشت.

پاکستانی‌ها بعد از اینکه به وسیله طرفداران خود نتوانستند دولت اسلامی افغانستان را سرنگون کنند، بر آن شدند تا گروه جدید تشکیل دهند و گروه جدیدی به نام طالبان را تشکیل دادند و محمد عمر را به رهبری این گروه برگزیدند. چون محمد عمر سواد کافی نداشت، شخصیت و قیافه درست و حسابی هم نداشت مانند وحشی‌ها و جنگی‌ها بود. بدین خاطر هیچ وقت در زمان قدرت خود حاضر نشد با مردم از نزدیک ملاقات کند و هم قادر به سخنرانی نبود و در کنفرانس‌ها سخنرانی نمی‌کرد و در کنفرانس‌های مطبوعاتی هم شرکت نمی‌کرد.

همیشه پیام‌های کتبی او به وسیله مشاوران پاکستانی‌اش نوشته می‌شد و یکی از طرفداران‌اش قرائت می‌کرد.

بن لادن عضو سازمان جاسوسی سیا آمریکا امکانات مالی زیادی را در اختیار محمد عمر قرار داد تا این که محمد عمر، بن لادن را به عنوان وزیر دفاع امارت اسلامی خود برگزید.

نیروهای عرب تبار بن لادن، نیروهای متجاوز پاکستانی از طرفداران گروه طالبان بودند و در قتل عام مردم افغانستان نقش به‌سزایی داشتند بخصوص در استان‌های بامیان، مزار شریف و غیره، سیاست زمین سوخته را دنبال می‌کردند، حتی دیپلمات‌های ایرانی را در مزار شریف به شهادت رسانیدند، آثار تاریخی افغانستان را نابود کردند، از جمله مجسمه پودا در

بامیان و موزه تاریخی کابل.

بالآخره طالبان در یک قرارداد نامقدس با سازمان سیا آمریکا مقدمه تجاوز آمریکا به افغانستان را فراهم ساخت و بن لادن را به آمریکا تحویل نداد و آمریکا به بهانه بن لادن رهبر شبکه تروریستی القاعده به افغانستان تجاوز کرد. ولی هدف از اشغال افغانستان، ایجاد پایگاه‌های نظامی در منطقه بود تا بتواند از این طریق به کشورهای دیگر تجاوز نماید. در زمان تجاوز آمریکا در افغانستان تمام مردم افغانستان خسارات مالی و جانی دیدند و فقط بن لادن و محمد عمر در این جنگ هیچ آسیبی ندیدند و مطابق برنامه به جنگ آمریکایی‌ها هم نرفتند.

منابع:

- ۱- مجله قرن ۲۱، شماره ۱۳، آبان‌ماه ۱۳۸۰، صص ۱۲۴-۱۲۵ و ۱۱۹-۱۱۸.
- ۲- هفته‌نامه نیوز ویک، فوریه ۱۹۹۷ میلادی.
- ۳- مجله تایم، ۲۲ فوریه ۱۹۸۸ میلادی.
- ۴- روزنامه مجاهد «ارگان انتشاراتی مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان»، ۲۹ شهریور ۱۳۸۰.
- ۵- روزنامه کیهان، ۳ مهرماه ۱۳۸۲.
- ۶- روزنامه عربی الفتح، ۸ فروردین ۱۳۸۱.
- ۷- در آینه جهاد، ماهنامه انگلیسی دری در افغانستان، اسفند ۱۳۸۰.



خلاصه رویدادها در افغانستان

رویدادها بعد از تشکیل حکومت موقت پس از طالبان اول دیماه ۱۳۸۰

ش/۰

تجاوز نظامی آمریکا در افغانستان اگرچه رژیم تروریستی طالبان را سرنگون و القاعده را متفرق ساخت، ولی در جریان آن هزاران افغانی بی‌گناه به قتل رسیدند یا مجروح شدند و بیش از نیمی از جمعیت افغانستان به صورت آوارگان و پناهجویان بی‌خانمان در داخل آن کشور و در کشورهای همسایه بویژه ایران و پاکستان درآمدند. آمریکا در افغانستان به بهانه بیرون راندن نیروهای طالبان و القاعده از مخفیگاه‌ها بر یعیاران بی‌رحمانه مناطق مسکونی ادامه داد. آمریکا متجاوز نه تنها از این کشتار بی‌رحمانه و بی‌دلیل عذر خواهی نکرده، بلکه حتی برای حفظ ظاهر این وعده را نداده است که در آینده دقت بیشتر به خرج دهد و برای زندگی افغان‌ها ارزش بیشتری قایل شود.

آمریکا بعد از انفجارهای ۱۱ سپتامبر تا امروز تمام حملات انتحاری، سوء قصدها، هواپیما ربایی‌ها و فاجعه‌های وحشتناک در جهان را به بن لادن و القاعده نسبت می‌دهد.

ولی واقعیت این است که بعد از فروپاشی بلوک کمونیستی در جهان، آمریکا مسئول همه ناآرامی‌ها، تجاوزات به مردم، اشغال کشورها، کشتارها، کودتاها، حملات تروریستی، جنایات جنگی و مداخله به همه کشورهای جهان

است. جهان بعد از آمریکا، جهانی خواهد بود که همه انسان‌ها در آن با آرامش و امنیت، صلح و صفا زندگی کنند.

- استاد برهان‌الدین ربانی رئیس جمهور سابق افغانستان مخالفت خود را با حضور نیروهای خارجی در افغانستان اعلام کرد و خواستار خروج ارتش آمریکا از افغانستان شد.

- توافقنامه استقرار نیروهای سازمان ملل متحد در افغانستان توسط محمد یونس قانونی وزیر داخله افغانستان و جان مکوف فرمانده نیروهای سازمان ملل متحد در کابل به امضا رسید.

- فرماندهی نیروهای ملل متحد به عهده انگلیس سپرده شد و بعداً به ترکیه واگذار شد. بعد از ترکیه به ناتو واگذار شد و قرار است ناتو نیروهای خود را در سراسر افغانستان گسترش دهد.

- مدت خدمت نیروهای ملل متحد شش ماه بوده و در صورت ضرورت تمدید خواهد شد و اکنون تعداد نیروهای ملل متحد که اکثرشان اروپایی است قریب به هفت هزار و تعداد نیروهای متجاوز آمریکایی به ۱۵۰۰۰ می‌رسد.

- بمباران استان‌های جنوب و شرق افغانستان شامل کتر، لغمان، نگرهار، پکتیا، پکتیکا، خوست، لوگر، وردک، غرني، قندهار، زابل هلمند، نیمروز، فراه و استان اروزگان و کابل در مرکز بوسیله هواپیماهای آمریکایی ادامه دارد و هزاران انسان بی‌گناه را به قتل رسانید.

قتل وزیر جهان‌گردی افغانستان در فرودگاه کابل بدست زاپیرین
بیت‌الله الحرام.

- حملات وحشی تروریستی هواپیماهای آمریکایی به کاروان سران قبایل استان پکتیا که بطرف کابل به حرکت بودند است. نمونه دیگر آن حمله تروریستی هواپیماهای آمریکایی به مراسم عروسی افغان‌ها در استان اروزگان که خشم مردم افغانستان و جهان را برانگیخت.

روزنامه کیهان مورخ ۱۱/۴/۱۳۸۱ از بمباران مراسم عروسی افغان‌ها
چنین گزارش داد:

نظامیان آمریکایی عروسی افغان‌ها را به خاک و خون کشیدند.

حمله وحشیانه هواپیماهای آمریکایی به منطقه‌ای در «اوروزگان»، جنش عروسی افغان‌ها را به خاک و خون کشید.

هواپیماهای «بی ۵۲» و «ای سی - ۱۳۰» آمریکایی دیروز روستایی را در «اوروزگان» در جنوب افغانستان بمباران کردند که به گفته برخی مقامات محلی بیش از ۴۰ کشته و ۶۰ تا ۷۰ مجروح و به گزارش خیرگزاری اسلامی افغان، بیش از ۱۰۰ کشته و تا ۱۲۰ مجروح برجای گذاشت. فرماندهی مرکزی نیروهای ائتلاف ضد تروریستی آمریکا در «تامپا» (فلوریدا) دیروز اعتراف کرد، هواپیماهای آمریکایی هفت بمب ۹۰۰ کیلویی بر روی اهدافی در زمین در استان «اوروزگان» رها کرده‌اند. سخنگوی پنتاگون در این ارتباط مدعی شد یکی از بمب‌ها طی این حمله از مسیر خود منحرف شده است. این سخنگو اضافه کرد: «تعداد نامعلومی بمب بر فراز منطقه رها شد که اقلای یکی از آن‌ها از مسیرش منحرف شده و ما نمی‌دانیم کجا افتاده است!»

به گزارش خیرگزاری فراتسه از کابل، در واقع بمباران در محلی در روستای دورافتاده «کاکراکای» که مراسم عروسی در آن در جریان بود، روی داده است. به گفته یک مقام رسمی افغان که خواست نامش فاش نشود، گفت: «این حادثه نیمه شب روی داد. براساس این گزارش، در بین کشته شدگان کودکان و زنان بسیاری وجود داشتند و مجروحین با کامیون به مراکز بیمارستانی قندهار، استان همسایه که ۷ ساعت با محل فاصله دارد، انتقال یافته‌اند. «حامد کرزای» رئیس دولت انتقالی افغانستان، ضمن اظهار تأسف از این رویداد دیروز کیسیونی متشکل از چهار کارمند بلند پایه دولت را مسئول تحقیق درباره این بمباران کرد.

در لویه جرگه افغانستان که نیروهای دولت اسلامی سابق افغانستان و ائتلاف شمال در آن اکثریت داشتند، با دادن رأی به کرزای، کرزای رئیس

جمهور موقت افغانستان انتخاب شد.

- سوء قصد به جان ژنرال فهیم در جلال آباد افغانستان

- قتل معاون کرازی حاجی عبدالغدير در کابل

- انفجار مهیب در کابل

- سوء قصد به جان کرازی در قندهار

- سرنگون شدن هشت هواپیما آمریکا به فراز خاک افغانستان طبق

آمار بدست آمد هر روز ما شاهد موشک باران ها و انفجارها در

پایگاه های آمریکایی و سازمان ملل متحد در نقاط مختلف افغانستان

هستیم و ادعاهای کاخ سفید مبنی بر اینکه عاملین این انفجارها و

موشک باران ها در افغانستان القاعده و طالبان است کاملاً بی اساسی

بوده، اکثریت ملت کفر ستیز افغانستان است که آمریکایی ها و

خارجی ها را به عنوان اشغالگر می شناسد.

- حکمتیار نخست وزیر سابق و رهبر حزب اسلامی افغانستان، مردم

افغانستان را به جهاد علیه نیروهای آمریکایی و خارجی فرا خواند.

حکمتیار از جمله رهبران جهادی افغانستان است که حضور خارجی ها

را به خصوص آمریکایی ها را اشغالگران می داند.

- ترور ژنرال فهیم وزیر دفاع دولت افغانستان به وسیله یک فرد

عراقی ناکام ماند.

- نیروهای آمریکا در منطقه اسپین بولدک مربوط به استان قندهار

افغانستان بر نیروهای حکمتیار حمله کردند، نیروهای آمریکایی پس

از تلفات عقب نشینی کردند. سخن گوی نیروهای آمریکا در افغانستان

این جنگ را شدیدترین جنگ علیه آمریکا توصیف کرد. در این

جنگ از آخرین بمب های هفت تنی بر سنگرهای حکمتیار استفاده شد

ولی سنگرهای نیروهای حکمتیار را نتوانستند تصرف کنند.

- مطبوعات افغانستان Sima thamar سیما ثمر وزیر کابینه کرازی را

سلمان رشیدی افغانستان خواند.

- آمریکا دارایی‌های حکمتیار را در این کشور مسدود و او را در لیست تروریست‌ها قرار داد. حکمتیار ارتباط خود را با القاعده رد کرده و آمریکا را کشور تروریستی خواند و از مردم جهان خواست تسلیم آمریکا نشوید.

مخملباف باید از ملت افغانستان عذرخواهی کند.

در روزنامه‌های همشهری مورخه ۲۴ دی ماه ۸۱ مقاله‌ای تحت عنوان «خاک غریب» به نشر رسید. در همان تاریخ اینجانب جواب مقاله مذکور را به دفتر روزنامه همشهری فرستادم تا چاپ و نشر گردد. ولی این روزنامه از چاپ آن خودداری کرد. امید است شما در چاپ و نشر این مطالب مرا یاری فرمایید.

آقای مخملباف می‌گوید: زنان افغان که در سیاهی لشکر نیلم سمیرا دخترم شرکت کرده‌اند، دزد بوده‌اند، هر کودک افغان را که می‌بینی یا خودت می‌گویی که قاتل و قاچاقچی یا دزد خواهد شد، مجاهدین افغان در دهه ۸۰ میلادی اجیران کشورهای خارجی بودند، در جواب آقای مخملباف باید بگویم: ۱- زنان افغان دزد نیستند. زنان افغان مادران آزادی‌خواهان و قهرمانان جهان هستند. ۲- کودکان افغان دزد، قاچاقچی و قاتل نخواهند شد. این عقیده شیطانی بیگانگان است که فرزندان یک کشور اسلامی را به نام‌های بد و نادرست یاد می‌کنید. ۳- مجاهدین افغان در دهه ۸۰ میلادی ستاره آزادی خواهان و صلح‌آوران بودند. این مجاهدان افغان بودند که ارتش تا دندان مسلح شوروی سابق و بلوک کمونیستی را در افغانستان شکست دادند و این شکست عامل فروپاشی شوروی و بلوک کمونیستی در سراسر کشور گردید. به حق می‌توان گفت که آزادی نیمی از جهان مرهون مقاومت‌ها و مجاهدت‌های مجاهدین افغانستان است. مخملباف به مردم قهرمان و کفرستیز افغانستان اهانت و توهین کرده و باید از ملت مجاهد افغان عذرخواهی کند و حرف‌های خود را پس بگیرد.

آقای مخملباف! سرزمین تسخیرناپذیر افغانستان جایی برای متجاوزان و غلامانشان نیست، افغانستان همان طور که هزاران تجاوزگر روسی و مزدورشان را در خود دفن کرد، این بار مدتی برای آمریکایی ها و هوادارانشان خواهد بود.

پیروز باد نبرد بر حق مردم افغانستان علیه متجاوزان آمریکا.^۱

پارلمان و قانون اساسی افغانستان

پارلمان افغانستان تشکیل شد و قرار است قانون اساسی هم تشکیل شود. همین پارلمان و قانون اساسی نمی تواند مشکلات افغانستان را حل کند زیرا هم پارلمان و هم قانون اساسی ناقص است. هر قانون اساسی که با اسلام انقلابی مغایرت داشته باشد و پارلمان که اخراج متجاوزان آمریکایی و انگلیسی را تصویب نکند، آن پارلمان و قانون اساسی اعتبار اجرایی نداشته و به زودی فسخ و منحل خواهد شد.

راه حل مشکلات مردم افغانستان همانا اخراج متجاوزان آمریکایی و انگلیسی «همان اربابان القاعده و طالبان» تشکیل حکومت مردمی و جلوگیری از مداخلات پاکستان به امور داخلی افغانستان و پذیرش پاکستان به واگذاری پشتونستان به افغانستان انقلابی می باشد.

۱- به نقل از شهیر اصلی، دانشجوی علوم اجتماعی دانشگاه کنبل، رورسحه کیهن، ۲۱ فروردین ۱۳۸۲.



ریشه‌های اختلافات مرزی افغانستان و پاکستان

تجاوز آشکار ارتش پاکستان به خاک مقدّس افغانستان در روزهای شبیه و یکشنبه ۱۴ و ۱۵ تیر ماه ۱۳۸۲ خشم مردم افغانستان را برانگیخت و نیروهای افغان هم در مرز شرقی افغانستان در درّه مهمند و یعقوبی مربوط به استان ننگرهار به مقابله یا سربازان متجاوز پاکستانی رفتند. تبادل آتش سنگین توپ‌خانه از هر دو طرف ادامه داشت. افغان‌ها در نقاط مختلف افغانستان به خصوص کابل در روزهای دوشنبه و سه‌شنبه دست به تظاهرات زدند. تظاهرات روز دوشنبه ۱۶ تیر در میدان پشتونستان شهر کابل بود که افغان‌ها به آن «پشتونستان و آت» می‌گویند. در این تظاهرات مردم خواستار خروج بی‌قید و شرط عساکر پاکستانی شدند. در تظاهرات روز سه‌شنبه ۱۷ تیر در شهر نو کابل که محل سفارت پاکستان است مردم خشمگین دست به تظاهرات زدند. در این تظاهرات که هزار تن از اقشار مختلف مردم شرکت داشتند تجاوزات و دخالت پاکستان در امور داخلی افغانستان را محکوم کردند و خواستار خروج آنان گردیدند و هم‌چنین پرچم آمریکا و پاکستان را به آتش کشیدند و شعار مرگ بر آمریکا و پاکستان سر دادند. مردم خشمگین به سفارت پاکستان داخل شدند و شیشه‌های درب و پنجره‌های ساختمان را شکستند. کرزای رئیس حکومت دست‌نشانده آمریکا در کابل به ظاهر از افغانستان دفاع کرد و خواستار خروج عساکر پاکستانی شد. به خاطر آشنایی با افغانستان و پاکستان باید کسی به عقب برگردیم.

قرارداد گندمک و خط دوراند

بعد از سال‌های ۱۸۷۵ میلادی (۱۳۵۴ خورشیدی)، دولت انگلستان قرارداد استعماری بر افغانستان را تحمیل کرد که عبارت بود از معاهده‌ی معروف به «گندمک». در این معاهده، بخش‌هایی از خاک افغانستان به حکومت انگلستان در هندوستان واگذار گردید. اراضی واگذاری از دروازه تورخم «مرز کنونی افغانستان با پاکستان» تا پل اتک «محل تلاقی رودخانه‌های کابل و سند» را در بر می‌گیرد. افزون بر امتیازهای بازرگانی و انحصار ایجاد خط تلگراف، امتیاز اداره سیاست خارجی افغانستان را نیز به دست آورد.

در اثر این قرارداد حکومت افغانستان به امارت کابل، هرات و قندهار تصمیم گرفت و هر سه امارت زیر نظر حکومت انگلیسی هند قرار گرفت.

خط دوراند Line Durand

در سال ۱۸۹۳ میلادی (۱۲۷۲ خورشیدی) امیر عبدالرحمن خان در زیر فشار شدید نظامی و سیاسی دولت انگلستان قرارداد مرزی میان افغانستان و حکومت انگلیسی هندوستان را امضا کرد. بر پایه‌ی قرارداد مزبور، مرزهای افغانستان و هند و سپس افغانستان و پاکستان شکل گرفت. خط مرزی مزبور به وسیله مهندسين نظامی انگلستان به سرپرستی «مورتمبر دوراند - Duran Mortimer» که در آن زمان مسؤولیت امنیت خارجی حکومت انگلیسی هندوستان را به عهده داشت تعیین گردید.

از این رو خط مزبور به خط دوراند (Line Durand) معروف گردید. بر پایه خط دوراند بخش‌های قابل ملاحظه‌ای از مناطق پشتون نشین افغانستان از کشور مزبور متنزع و به مستعمرات انگلستان در هندوستان منضم گردید. به دنبال استقلال هند و سپس جدایی پاکستان از هندوستان، قسمت‌های مزبور از سوی دولت هند به کشور پاکستان واگذار گردید. افغانستان، پس از رفع ید غاصب، یعنی ید دولت انگلستان، بر پایه‌های قوانین و موازین بین‌المللی

خواستار آن بوده و هست که باید مناطق تجزیه شده به این کشور بازگردانده شود. بدین سان، اختلاف دیرینه میان حکومت افغانستان و حکومت انگلیسی هند، بدل به اختلاف با حکومت جدید الولاده «یهود الولاده» پاکستان گردید. حکومت‌های گوناگون افغانستان هرگز پشتونستان را به دست فراموشی نسپرده‌اند، به طوری که محمد نادرشاه، سخنان خود را به نام پشتونستان آغاز می‌کرد. در سال ۱۹۴۹ میلادی (۱۳۲۸ خورشیدی) روابط دو کشور بر سر این مسأله به شدت تیره شد. همین مسأله یک سال بعد یعنی سال ۱۳۲۹ خورشیدی دوباره تکرار گردید. در سال‌های ۶۱-۱۹۶۰ میلادی (۴۰-۱۳۳۹ خورشیدی)، اختلافات دو کشور تشدید شد و در شمال درّه خیبر (Khaibar) میان نیروهای دو طرف درگیری ایجاد شد. به دنبال این مسأله در سال ۱۹۶۱ میلادی، روابط دو کشور بهبود یافت. به دنبال کودتای داودخان، دوباره مسأله پشتونستان حاد شد. داودخان، خواهان ایجاد ایالت خودمختار پشتونستان در پاکستان شد. در تمام دوران حکومت داودخان مناسبات افغانستان و پاکستان تیره بود.

بعد از کودتای کمونیستی در افغانستان در سال ۱۹۷۸ میلادی، بار دیگر مسأله‌ی پشتونستان در کانون مسایل خارجی افغانستان قرار گرفت. حکومت افغانستان مدعی شد که مرزهای طبیعی افغانستان در کنار رود سند قرار دارد. روابط افغانستان و پاکستان پس از ورود نیروهای شوروی سابق به کشور مزبور پیچیده‌تر شد. ببرک کارمل اعلام کرد که میان افغانستان و پاکستان مرز بین‌المللی وجود ندارد. در دوران حکومت ببرک کارمل جمعیت در حدود ۳۰ میلیون پشتونستانی که مرکز آن شهر پشاور (Peshawar) نام دارد (و پاکستانی‌ها نام آن را عوض کرده به نام ایالت سرحد یاد می‌کنند و یکی از چهار ایالت پاکستان می‌دانند) امکانات نظامی و مالی فراوان در اختیار خان عبدالغفار، خان رهبر آزادی‌خواه پشتونستان قرار داد. خان عبدالغفار، خان رهبر فقید پشتونستان را بعد از وفاتش بنا به وصیت خودش در شهر جلال‌آباد مرکز استان ننگرهار در شرق افغانستان دفن کردند و فعلاً پسرش

خان عبدالولی خان رهبر پشتونستان می‌باشد. ژنرال نجیب‌اله رئیس جمهور وقت افغانستان طی دیدار از کشور هندوستان در سال ۱۹۸۸ میلادی اعلام کرد: مسأله‌ی خط دوراند باید میان افغانستان و هندوستان حل و فصل شود و در سال ۱۸۹۳ میلادی پاکستان وجود نداشت و قرارداد مزبور با هند بسته شده است. این موضوع از مهم‌ترین دلایل دخالت آشکار پاکستان در امور داخلی افغانستان و جلوگیری از تشکیل یک دولت نیرومند و فراگیر در آن سرزمین است.

در سال ۱۳۷۱ خورشیدی که مجاهدین در افغانستان به قدرت رسیدند و دولت اسلامی را تشکیل دادند و استاد ربّانی رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان گردید، مقامات دولت پاکستان به استاد ربّانی پیشنهاد تمدید قرارداد خط دوراند را دادند (در سال ۱۹۹۳ قرارداد دوراند تمام شد چرا که مدت آن صد سال بود و باید در سال ۱۹۹۳ پشتونستان آزاد در قلمرو افغانستان قرار می‌گرفت). ربّانی پیشنهاد اسرائیلی پاکستان را رد کرد. از آن به بعد مداخلات پاکستان شروع شد. اوّل پاکستانی‌ها از نیروهای حکمتیار استفاده نامشروع علیه دولت قانونی افغانستان کردند و چهار سال و نیم جنگ خونین در این کشور به راه انداختند. بعداً پاکستانی‌ها طالبان را استخدام کردند. طالبان گروه بسی‌دانش، بسی‌فرهنگ و دست‌نشانده پاکستانی‌ها و آمریکایی بود. طالبان با همکاری ارتش پاکستان به مدت ۵ سال هشتاد فیصد خاک افغانستان را به اشغال خود در آورد و مردم افغانستان را قتل عام کرد و سیاست زمین سوخته را به مورد اجرا در آورد. دیپلمات‌های ایرانی را در شهر مزار شریف به شهادت رسانید و تندیس بودا را در استان بامیان نابود کرد. احمدشاه مسعود ستاره درخشان مقاومت و آزادی جهان هم چنان به مقاومت خود علیه اشغالگران پاکستانی که به اسم طالبان ظاهر شده بود ادامه داد تا این که به دست منفورترین انسان‌های روی زمین یعنی سازمان جاسوسی سیا آمریکا ترور شد. در این زمان آمریکا به بهانه‌ی بن لادن و طالبان به افغانستان تجاوز کرد و در مدت دو و نیم ماه از ۱۵ مهر ۱۳۸۰ الی

اول دیماه ۱۳۸۰ نیمی از جمعیت ۲۶ میلیونی افغانستان کشته، زخمی، معیوب و یا مهاجر در داخل یا خارج گردید. استاد ربانی و جانشین مسعود ژنرال فهیم کنترل تمام افغانستان را به دست گرفت. ربانی به خاطر اتحاد افغانستان واحد و یک پارچه از سمت خود استعفا و قدرت را به کرزای منتقل کرد. مردم افغانستان همه‌اش به خاطر جلوگیری نکردن کرزای از بمباران بدون وقفه آمریکا در خاک افغانستان، کرزای را طرفدار آمریکا و دشمن مردم افغانستان می‌دانند. تجاوزات فعلی پاکستان هم به سابقه تجاوزگری‌اش برمی‌گردد.

کرزای در شرایط کنونی شانس طلایی دارد. طوری که کرزای در تجاوز آمریکا در افغانستان در سال ۱۳۸۰ خورشیدی، افغانستان را به خاک و خون کشید و همه منابع روی زمین و زیر زمینی‌اش را نابود کرد. اکنون اگر از امکانات آمریکا که همان موشک‌های کروز، بمب‌های ده تنی و هواپیماهای غول پیکر BS2 است علیه پاکستان اسرائیلی استفاده کند لااقل پاکستان از درد و رنج مردم افغانستان آگاه شوند که نتیجه جنگ چیست، جز سوختن و نابود شدن و محروم از امکانات مادی. با این حال کرزای می‌تواند لکه سیاه وطن‌فروشی را از جبین خود پاک کند. زیرا هر دولت برخاسته از دل مردم افغانستان، دست از ادعاهای به حق خود در مورد پشتونستان بر نخواهند داشت. از سوی دیگر حکومت‌های گوناگون پاکستان کوشیده است افزون بر ایجاد نفاق قومی در میان مردم افغانستان، آتش نفاق و کینه را میان پشتونستان در دو سوی خط دورانند فروزان نگاه دارد.

پیروز باد نبرد بر حق مردم افغانستان با آمریکا و نوکرانشان
نابود باد دموکراسی کروز آمریکا^۱

۱- به نقل از شاهین افضل، دانشجوی علوم انسانی دانشگاه کابل.

«گوروایدال»: منتظریم افغان‌ها ملت آمریکا را آزاد کنند.

«گوروایدال» نویسنده برجسته آمریکایی اعلام کرد در حالی که جرج بوش رئیس‌جمهور آمریکا معتقد است که تنها هدف او از جنگ علیه عراق و افغانستان، به ارمغان آوردن آزادی، صلح و دموکراسی برای این کشورها است، مردم آمریکا خود فاقد آزادی و دموکراسی واقعی هستند.

«وایدال» در گفت‌وگو با شماره جمعه روزنامه آلمانی «زوددویچه‌سایتونگ» افزود: این در حالیست که تنها دلیل جنگ آمریکا علیه عراق و افغانستان ذخایر نفتی این کشورها بوده است.

این نویسنده آمریکایی گفت: واژه دموکراسی نه در قانون اساسی آمریکا و نه در بیانیه استقلال این کشور وجود ندارد و آمریکا نیز بیشتر یک «جمهوری کالونیست»، سرد و همچون سنگ سخت است که طبق الگوی روم باستان شکل گرفته است.

وی افزود: طبیعی است که ما در آمریکا انتخابات داریم که بسیار زیاد نیز هزینه در بر دارد اما تنها کسانی که قادرند بیشترین پول را صرف کنند، قاعدتاً در انتخابات پیروز می‌شوند و انتخاب‌کنندگان هیچ نفوذی بر روی دولت آمریکا ندارند.

به گفته این نویسنده: هم اکنون دولت آمریکا چنین وانمود می‌کند که برایش مهم است که ملت‌ها در سراسر جهان باید از تحت سلطه دولت‌های بد آزاد شوند اما هم اینک سؤال اصلی برای مردم ما این است که چه کسی می‌خواهد ما را آزاد کند؟

«وایدال» افزود: ما منتظر افغان‌ها، عراقی‌ها و ایرانیان و شاید منتظر آلمانی‌ها هستیم که آمریکا را آزاد کنند.

«وایدال» پیرامون اطلاعاتی که در سازمان «سیا» برای مشروعیت جنگ عراق در اختیار بوش گذاشته شده است، گفت: سرویس‌های اطلاعاتی صرفاً بدین خاطر وجود دارند که آنچه را که فرد می‌خواهد بشنود، بگویند. بوش به خاطر نفت، خواستار جنگ بود.

«وایدال» گفت: ما هرگز قادر نخواهیم بود در افغانستان صلح برقرار سازیم و عراق را به یک کشور موفق تبدیل کنیم.
به نوشته «زوددویچه»، «گور وایدال» یکی از نویسندگان برجسته آمریکا در عصر حاضر و یکی از منتقدان شدید سیاست کنونی آمریکاست. کتاب‌های «جنگ ابدی برای صلح ابدی»، «چگونه آمریکا تنفزی را که کاشته، درو می‌کند»، و «نغمه بز، پاسخ‌هایی به سؤال‌های قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر» آخرین انتشارات «وایدال» است.

منابع:

- ۱- مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی ماه ۱ و ۲ سال ۱۳۸۱، روزنامه همشهری ۱۳۸۱.
- ۲- روزنامه همشهری و کیهان ۱۱/۴/۱۳۸۱.
- ۳- افغانستان در مسیر تاریخ: مؤلف: میرغلام محمدغبار.
- ۴- روزنامه مجاهد، ارگان انتشاراتی جمعیت اسلامی افغانستان.
- ۵- در آینه جهاد، ماهنامه انگلیسی، دری در افغانستان، مرداد ماه ۱۳۸۲.
- ۶- روزنامه کیهان، ۲۸ شهریور ۱۳۸۲.

THE AMERICAN'S AGG RESSION IN AFGHANISTAN

By: SHAHIN
FIROOZ AFZALY

AZINAH GUIMEHR
PUBLICATIONS
TEHRAN 2004





این "امد شاه مسعود" بود که در دهه ۸۰ میلادی با ارتش شوروی مبارزه نمود و مقاومت مردم افغانستان را رهبری کرد. تا این که ارتش مذکور در افغانستان شکست خورد و این شکست عامل فروپاشی بیشتر نظام های کمونیستی در سراسر جهان گشت. به مق می توان گفت که آزادی همه جهان و به خصوص آزادی نیمی از جهان مدیون مجاهدتهای مردم افغانستان و در رأس آن "امد شاه مسعود" است.

"امد شاه مسعود" ستاره درفشان مقاومت و آزادی جهان هم چنان به مقاومت فود علیه اشغالگران پاکستانی که به اسم طالبان ظاهر شده بود ادامه داد تا این که به دست منفورترین انسانهای روی زمین یعنی سازمان جاسوسی امریکا "سیا" ترور شد.

آمریکا به بهانه ی "بن لادن" و "طالبان" به افغانستان تجاوز کرد و در مدت دو ماه و نیم یعنی از ۱۵ مهر ۱۳۸۰ الی اول دیماه ۱۳۸۰ نیمی از جمعیت ۲۶ میلیونی افغانستان گشته، زخمی، معیوب و یا مهاجر در داخل یا خارج گردید.

